

اطلاعات

نقش منازعات بر بتانیا و فرانسه در شکل گیری خاورمیانه

خطی بر شن

جیمز بر	ترجمه هما کریمی‌راد	بخش چهارم
		
سیاسیکس به وضوح چشمش را بر واقعیت ارزش راه‌ن‌ها که عثمانی‌ها با کمک آلمان ساخته بودند، می‌بست؛ وسیله‌ای که امکان تغییر افق دید اعراب را فراهم آورده بود. افقی که تا پیش از آن تنها تا جایی بود که پای پیاده و در سوار بر اسب و شتر طی می‌کردند. در عوض او مدعی بود که ماشین بخار «کوچکترین فضیلتی برای ایثان به ارمان» نیاروده و تنها زمینه‌ساز ایجاد فساد، تصاویر مستهجن و میخانه شده است.»		



شبکه پست، تلگراف، راه‌آهن، صنعت رو به رشد چاپ و روزنامه‌نگاری و افزایش سواد عمومی که تغییر جهان عرب را برای همیشه رقم می‌زد را نه می‌دید و نه می‌خواست که حرفی از آن گفته شود! یکی از منتقدان «پیش‌فرض‌هایی را که موجب قضاوت وی بوده فاقد دید آکادمیک و نظرات وی را به‌ویژه در «دست‌کم گرفتن عثمانی‌ها» بسیار مهم می‌داند.» خواننده دیگری خاطر‌نشان می‌سازد: «آنچه وی جمع‌آوری نموده، تنها دامادی که در حل و فصل مسئله شرق دخیل باشد، قابل توجه است.» کتاب «آخرین میراث خلیفه» موجب شد وی به «ادانی دیوانه» در هیأت حاکمه انگلیس مشهور شود.

کمیسرینی که قرار بود در مورد آینده خاورمیانه تصمیم‌گیری کنند، در خانه شماره ۱۰ گرد آمد و «مسئله شرق» را مفصلاً مورد بحث قرار داد؛ مسئله‌ای که فرانسه و انگلیس خود را محق به حل و فصل آن می‌دانستند و در نهایت هم سقوط عثمانی را رقم زدند. در ساختمان شماره ۱۰، چهار نفر علاقه ویژه‌ای به نظرات سیاسیک داشتند. نخست‌وزیر اسکاتیک که اخیراً از بحران حمله عصبی رسته بود و نمی‌خواست با فرانسویان دچار تنش شود، کیچنر وزیر جنگ که تصویرش با انگکشت نشانه به رویور، در پوست‌های خیابانی برای سربازگیری در کشور نقش بسته بود و قبلاً مصر را اداره می‌کرد، لوید جرج وزیر دفاعی که دماسنج سیاسی‌اش خیلی خوب عمل می‌کرد، شلدن ضد عثمانی بود و به اهداف توسعه‌طلبانه بریتانیا، البته به هزینه عثمانی، علاقه‌مند بود، و بالفور نخست‌وزیر محافظه‌کار پیشین و دریسالار کنونی که می‌پنداشت بریتانیا محلودیدهایی نیز دارد، اما اشتباه می‌کرد.

سایکس در جلسه اظهار داشت: «استثنا من این است که در مورد سوریه می‌بایست هرچه سریعتر با فرانسه به درک متقابلی برسیم.» بالفور پرسید: «چه تمهیداتی برای صحبت با فرانسوی‌ها اندیشیده‌اید؟»

سایکس با اشاره به نقشه گفت: «من علاقه‌مندم که کشوری در جنوب حیفا برای خود محفوظ داریم.» بالفور به نظر مردم می‌آمد: «ما همواره به این ۹۰ یا ۱۰۰ مایل بیابان کرانه شرقی به عنوان دژ و سنگر مصر نگاه می‌کنیم؛ حال شما خواهان زمین‌های بیشتری در شرق هستید و ما می‌بایست عهده‌دار مسئولیت آبادی‌ها و مردم بیشتری شویم. در نگاه اول به نظر می‌رسد این امر نه به افزایش قدرت و بهبود شرایط ما در مصر، بلکه به ضعف ما می‌انجامد.»

کیچنر به دفاع از سیاسیک پرداخت: «فکر می‌کنم که سر مارک سایکس منظورشان این است که این خط از کناره ساحل در حیفا آغاز شود. انگکشت خود را بر شبه‌جزیره عرب کشید: «همه تحت کنترل ما درخواهند آمد.»

بالفور گفت: «و دقیقاً چه به آنها می‌دهیم؟» منظورش فرانسوی‌ها بود؛ سایکس انگکشت خود را در طول نقشه‌ای روی میز بود کشید: «من علاقه‌مندم که خطی از نقطه E در آکره تا آخرین K در کرکوک بکشیم.» لوید جرج که همواره مشتاق نابودی امپراتوری عثمانی بود، گفت: «به پیشنهاد شما این کار اول ما، پیش از هرگونه اقدام نظامی است؛» سایکس مایل نبود روی حرف کیچنر سخنی بگوید: «فکر می‌کنم ضروری است بدانیم کجا هستیم»

اسکوت قبلاً خطر دست‌فروکردن در «النه زنبور قبایل عرب» در صورت دخالت در خاورمیانه را گوشزد کرده بود، اما هم خسته و هم خوشحال از مطرح شدن خط قرمزی ساده بود که سایکس رسم کرد. برای اختتام جلسه گفت: «باید با فرانسه برخورد کنیم، منظورم این است که به طور دیپلماتیک برخورد کنیم.»

سایکس هیجان‌زده در نامه‌ای به یکی از همکاران خود نوشت: «فکر می‌کنم امروز، روز من بود. شاهد خواهید بود که فراتر از سیاست کاملاً عملگرانه‌ای رفتار نکردم.»

نزدیک بیست سال بود که مناقشات و اختلافات ارضی بین بریتانیا و فرانسه در جریان بود و حال اسکوت و همکارانش نگران آن بودند که بر سرر امپراتوری عثمانی چه خواهد آمد – البته طبعیات فرض بر این بود که خود، پیروز این میدان هستند. در آخرین مرحله مناقشات این دو بر سر افریقا در دهه ۱۸۹۰، مسئله اصلی، حکمیت بر «سرچشمهٔ نیل» بود. وزیر امور خارجه کنونی، سر ادوارد گری در سال ۱۸۹۵ به دولت فرانسه اخطار کرد که دولت بریتانیا هر حرکتی در منطقه سرچشمه نیل را «اقدامی غیردوستانه» تلقی خواهد کرد. فرانسوی‌ها به غلط این سخنان را تهدیدی توحالی تلقی کردند، چراکه بریتانیایی‌ها یک دهه قبل سודان را به الهه‌ی واکارده بودند. لذا فرانسوی‌ها هیأتی از غرب افریقا، برای اقامه ادعا در مورد نقاط بالادستی نیل اعزام کردند. هدف از این کار بی‌ثبات ساختن حاکمیت بریتانیا در پایین‌دست، در مصر بود.

ادامه دارد

مصری‌ها گفتاپ

هر کواکی را جهت چه مهم باید تفسیر کردن و ارقام او چند باب باید خواند. قسم دوم این کتاب در چگونگی خاتم کواکب سبعة



به همت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی چندین کتاب ابن سینا، به زبان فارسی منتشر شده است که

در ذیل به آنها می‌پردازیم:

انتشارات: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

طبعه: دکتر حسن بلخاری

مقدمه: دکتر مهدی محقق

مقدمه: دکتر المعزمین

مقدمه، حواشی و تصحیح: جلال‌الدین همایی **چاپ سوم: ۱۳۹۰** **۲۵ هزار تومان** رساله حاضر در بیان بعضی تعویذات و خواص حروف و اعداد (مربوط به فن طلسمات و عزائم و نیز تنجبات) است. در انتساب ابن رساله به بوعلی، بهجتایی بین محققان درگرفته است که محقق و مصحح ابن رساله، پس از ذکر و متعلق به زمان شیخ و ریخته لکم او باشد، به عقیده ابن جالب دلیلی ندرغادر این‌ها‌ها که در فصل ادله انتساب گفتیم.» این کتاب به سه بخش تقسیم شده است: قسم اول از مشتمل بر هفت مقاله: در طبع حروف، در استخراج کلمات کواکب، در دخن‌های کواکب و در زینت کواکب، در تکسیر اسم خود با اسمی کواکب، در بازنمودن که

ابوعلی حسین بن‌عبدالله بن سینا که در اروپا به اویسنا (Avicenna) مشهور است در سال ۳۷۰ ق/۹۸۰ میلاد شد و در ۴۲۸/۱۰۳۷ رخت از این جهان پرست. حاصل زندگی نسبتاً کوتاه این نابغه دوران، تربیت شاگردان دانشمند و مربر و تألیف کتاب‌های علمی و مفید بود. شاگردان او همچون بهمنیار بن مرزبان و ابوعبید جوزجانی و ابوعبدالله معصومی و ابوالحسن علی نسائی و ابن زبیله و مانند اینها هر یک به سهم خود اندیشه‌ها و افکار استاد را به شرق و غرب عالم اسلامی گسترش دادند. آثار ارجمند شیخ بسیار زود از دروازه‌های حوزه‌های علمی کشورها بیرون رفت و تا قلب اروپا، مراکز علمی و معاهد فلسفی را مؤثر و درخشان ساخت.

پیش از ابن‌سینا، خنبن بن اسحاق با ترجمه متجاوز از صد اثر جالینوس دانشمند فرغاسی، آن پزشک نامدار را به عنوان «اسپدالط» به عالم اسلام معرفی کرد و همچنین ابونصر فارابی با نقل و تحلیل آثار ارسطو، آن فیلسوف عهد باستان را به عنوان «حکیم علی‌الاطلاق» بر جهان علمی اسلام عرضه داشت؛ ولی ظهور ابن‌سینا و احاطه او به طب و فلسفه و گسترش و نوآوری‌هایش در هر دو فن، ارسطو و جالینوسی تازه‌نفس را وارد میدان علم و تمدن اسلامی کرد و الحق که او نمونه‌ای کامل از طبیب فاضل و فیلسوفی کامل بود که جالینوس توصیف آن را در رساله «فی ان الطیب الفاضل یجب ان یكون فیلسوفا» بیان داشته بود؛ چنان‌که اثر اندیشه ابن‌سینا در همه پزشکان و فیلسوفان پس از او در جهان اسلام نمودار و نمایان است.

در این مقدمه کوتاه مجال آن نیست که به شرح احوال و برشمردن آثار ابن حکیم بزرگ بپردازیم. چه آنکه صدها کتاب و مقاله به زبان‌های مختلف در شرح آثار او نوشته‌شده و برای آگاهی از کافی فراوان او در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی، کافی است که خوانندگان به دو کتاب: مؤلفات ابن‌سینا از جورج قنواتی (قاهره، ۱۹۵۰) و فهرست نسخه‌های مصنفات ابن‌سینا از دکتر یحیی محمدی (تهران، ۱۳۳۳) مراجعه بفرمایند. مناسب حال و مقام در این گفتار، آن است که کلماتی چند درباره دو اثر مهم او یعنی «شفا» و «قانون» آورده شود.

ابن‌سینا کتاب‌های متعددی در فلسفه از جمله کتاب «التجابه» و «الاشکارات و التنبیهات»، «عین الشکمه» و «دانشنامه علایی» به رشته تحریر درآورده، ولی از همه مهتمتر و مبسوطتر، کتاب «شفا‌ی اوست که در واقع نخستین دایره‌المعارف علوم و فلسفه در عالم اسلام به شمار می‌آید. چنان که مهمترین و مفصل‌ترین کتاب‌های پزشکی او، «القانون فی الطب» است که ظهورش کتاب‌های پیشین را متجاوز و منسوخ کرد.

برخی از دانشمندان بر تسمیه این دو کتاب خرده گرفته‌اند که شفا مناسب با پزشکی است و قانون با فلسفه تناسب دارد و برخی دیگر در توجیه این نامگذاری گفته‌اند که ابن‌سینا با این عمل خواسته بهفماند که اهمیت طب نفوس نزد او، کمتر از طب اجساد نیست و نیز فلسفه او متأثر از طب و طب او متأثر از فلسفه بوده است.^۱ و این تعبیر پیشینیان که «فلسفه طب روح و طب فلسفه بدن است»، ناظر به همین حقیقت می‌باشد.

ابن‌سینا در کتاب شفا از هیچ بحث و مطلبی در فلسفه و علوم فروگذاری نکرده و آن را به گونه‌ای تدوین کرده که خوانندگان از کتاب‌های دیگر بی‌نیاز باشند؛ چنان‌که خود می‌گوید: «و قد قضیت الحاجة فی ذلک فیما صنفته من کتاب الشفاء العظیم المضمّن علی جمیع علوم الاولائ حتی الموسیقی بالشرح و التفصیل»^۲

♦♦♦♦♦
«شهرت شفا بسیار زود از حوزه‌های علمی شرق گذشت و در مدارس مغرب‌زمین گسترش یافت. یک قرن از وفات ابن‌سینا نگذشته بود که ترجمه شفا آغاز شد و در پایتخت‌های بزرگ اروپایی راه یافت و در اوایل قرن سیزدهم، مکتب سسینیو لاتینی» در برابر «ابن رشد لاتینی» کاملاً چهره خود را نمایان ساخت

♦♦♦♦♦
در جایی دیگر گوید: «و من أراد الحق علی طریق فیه ترش ما الی الشریکاء و بسط کتب، و تلویح بما لو فطن له استغنی عن الکتاب الآخر، فعلیه بهذا الکتاب.»^۳ نظر به اهمیت این کتاب بوده استست که او خود در زمان حیاتش با وجود مشاغل اداری و گرفتاری‌های دنیوی، به تدوین آن می‌پرداخته است؛ چنان‌که بیهقی می‌گوید: «طلابان علم هر شب در خانه استاد جمع می‌شدند. ابوعبید پاره‌ای از کتاب شفا، و معصومی پاره‌ای از قانون، و ابن‌زبیله پاره‌ای از اشکارات، و بهمنیار پاره‌ای از حاصل و محصول را بر او قرائت

می‌کردند.»^۴ درباره کیفیت تدوین شفا، بهترین مأخذ همان سرگذشت ابن‌سیناست که به دست شاگردش ابویبید جوزجانی تدوین و تکمیل شده و ارباب تراجم احوال و شاگردان دانشمند و مربر و تألیف کتاب‌های علمی و مفید بود. شاگردان او همچون بهمنیار بن مرزبان و ابوعبید جوزجانی و ابوعبدالله معصومی و ابوالحسن علی نسائی و ابن زبیله و مانند اینها هر یک به سهم خود اندیشه‌ها و افکار استاد را به شرق و غرب عالم اسلامی گسترش دادند. آثار ارجمند شیخ بسیار زود از دروازه‌های حوزه‌های علمی کشورها بیرون رفت و تا قلب اروپا، مراکز علمی و معاهد فلسفی را مؤثر و درخشان ساخت.

پیش از ابن‌سینا، خنبن بن اسحاق با ترجمه متجاوز از صد اثر جالینوس دانشمند فرغاسی، آن پزشک نامدار را به عنوان «اسپدالط» به عالم اسلام معرفی کرد و همچنین ابونصر فارابی با نقل و تحلیل آثار ارسطو، آن فیلسوف عهد باستان را به عنوان «حکیم علی‌الاطلاق» بر جهان علمی اسلام عرضه داشت؛ ولی ظهور ابن‌سینا و احاطه او به طب و فلسفه و گسترش و نوآوری‌هایش در هر دو فن، ارسطو و جالینوسی تازه‌نفس را وارد میدان علم و تمدن اسلامی کرد و الحق که او نمونه‌ای کامل از طبیب فاضل و فیلسوفی کامل بود که جالینوس توصیف آن را در رساله «فی ان الطیب الفاضل یجب ان یكون فیلسوفا» بیان داشته بود؛ چنان‌که اثر اندیشه ابن‌سینا در همه پزشکان و فیلسوفان پس از او در جهان اسلام نمودار و نمایان است.

در این مقدمه کوتاه مجال آن نیست که به شرح احوال و برشمردن آثار ابن حکیم بزرگ بپردازیم. چه آنکه صدها کتاب و مقاله به زبان‌های مختلف در شرح آثار او نوشته‌شده و برای آگاهی از کافی فراوان او در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی، کافی است که خوانندگان به دو کتاب: مؤلفات ابن‌سینا از جورج قنواتی (قاهره، ۱۹۵۰) و فهرست نسخه‌های مصنفات ابن‌سینا از دکتر یحیی محمدی (تهران، ۱۳۳۳) مراجعه بفرمایند. مناسب حال و مقام در این گفتار، آن است که کلماتی چند درباره دو اثر مهم او یعنی «شفا» و «قانون» آورده شود.

ابن‌سینا در کتاب شفا از هیچ بحث و مطلبی در فلسفه و علوم فروگذاری نکرده و آن را به گونه‌ای تدوین کرده که خوانندگان از کتاب‌های دیگر بی‌نیاز باشند؛ چنان‌که خود می‌گوید: «و قد قضیت الحاجة فی ذلک فیما صنفته من کتاب الشفاء العظیم المضمّن علی جمیع علوم الاولائ حتی الموسیقی بالشرح و التفصیل»^۲

♦♦♦♦♦
«شهرت شفا بسیار زود از حوزه‌های علمی شرق گذشت و در مدارس مغرب‌زمین گسترش یافت. یک قرن از وفات ابن‌سینا نگذشته بود که ترجمه شفا آغاز شد و در پایتخت‌های بزرگ اروپایی راه یافت و در اوایل قرن سیزدهم، مکتب سسینیو لاتینی» در برابر «ابن رشد لاتینی» کاملاً چهره خود را نمایان ساخت

♦♦♦♦♦
در جایی دیگر گوید: «و من أراد الحق علی طریق فیه ترش ما الی الشریکاء و بسط کتب، و تلویح بما لو فطن له استغنی عن الکتاب الآخر، فعلیه بهذا الکتاب.»^۳ نظر به اهمیت این کتاب بوده استست که او خود در زمان حیاتش با وجود مشاغل اداری و گرفتاری‌های دنیوی، به تدوین آن می‌پرداخته است؛ چنان‌که بیهقی می‌گوید: «طلابان علم هر شب در خانه استاد جمع می‌شدند. ابوعبید پاره‌ای از کتاب شفا، و معصومی پاره‌ای از قانون، و ابن‌زبیله پاره‌ای از اشکارات، و بهمنیار پاره‌ای از حاصل و محصول را بر او قرائت

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «دست‌کردن ثبسات نفس مردم به ذات خود و مستغنی شدن از بدن و… در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن، در ذکر برهان بر بقای نفس و نامسردن نفس به مردن بدن، در بیان امتناع انتقال (نفس) از بدن به بدن»

بودن، در بیان استعانت نفس به بدن و شرح… در «



رویا ساختمان آریا

جشنواره فروش
ویژه دهه مبارک فجر



ISO 9001:2015, ISO 14001:2015
BS OHSAS 18001:2007, ISO 21500:2012
Certification No.: 19-QEO-1002522-TIC
19-BS-1002522-TIC



مزایده عمومی ۹۹۵

به میزان ۵٪ قیمت پایه طبق فرم شرایط شرکت در مزایده می‌بایست حداکثر تا ساعت ۱۴:۰۰ روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۱ به واحد فروش شرکت واقع در آدرس مورد اشاره تحویل گردد.

- بازگشایی پاکت‌های پیشنهادی در روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۶ ساعت ۱۴:۰۰ انجام خواهد شد.
- پیشنهادهای فاقد سپرده، مخدوش، مبهم، مشروط و کمتر از قیمت پایه از درجه اعتبار ساقط می‌باشند.
- بازدید از پروژه‌ها با هماهنگی دفتر فروش شرکت، الزامی می‌باشد.
- سایر شرایط در اسناد مزایده پروژه درج گردیده است.
- متقاضیان جهت اخذ اطلاعات بیشتر می‌توانند از تاریخ انتشار آگهی به نشانی‌های اینترنتی www.arc.co.ir و www.tcdgroup.ir مراجعه نمایند.
- کلیه هزینه‌های مزایده به میزان دو دهم درصد مبلغ پایه هر واحد بعهده برنده مزایده می‌باشد.

نام و محل پروژه	کاربری پروژه	پیشرفت فیزیکی	ردیف مزایده	کاربری واحد	موقعیت واحد	مساحت تقریبی (مترمربع)	مبلغ پایه مزایده (ریال)
			۱۱	مسکونی	اول جنوبی	۱۴۳	۱۱۱,۵۷۱,۲۰۰,۰۰۰
فرهنگ (تهران)	مسکونی	۷۰٪	۱۲	مسکونی	سوم جنوبی	۱۴۳	۱۱۳,۲۰۱,۸۵۶,۰۰۰
			۱۳	مسکونی	پنجم جنوبی	۱۴۳	۱۱۷,۲۹۲,۸۰۰,۰۰۰

نشانی پروژه: تهران، سعادت آباد، خیابان سرو شرقی، خیابان چهارم، خیابان دهم، پلاک ۱۵
توضیح: هر یک از آپارتمان‌ها دارای یک واحد پارکینگ و یک باب انباری می‌باشند.

• نحوه دریافت ثمن معامله و شرایط اقساط (بدون کارمزد) جهت تنظیم مبیاعه نامه؛ بصورت ۳۰٪ نقد، ۱۰٪ تحویل، ۱۰٪ انتقال سند و ۵۰٪ طی اقساط ۲۷ ماهه (۹ قسط ۳ ماهه) می‌باشد.

نام و محل پروژه	کاربری پروژه	پیشرفت فیزیکی	ردیف مزایده	کاربری واحد	موقعیت واحد	مساحت تقریبی (مترمربع)	مبلغ پایه مزایده (ریال)
			۱۴	مسکونی	اول غربی	۱۶۶	۸۳,۱۷۵,۰۰۰,۰۰۰
			۱۵	مسکونی	دوم شرقی	۱۵۲	۷۶,۸۴۰,۸۰۰,۰۰۰
			۱۶	مسکونی	سوم شرقی	۱۵۲	۷۷,۶۰۱,۶۰۰,۰۰۰
شیان (تهران)	مسکونی	۹۸٪	۱۷	مسکونی	سوم غربی	۱۶۶	۸۴,۸۳۸,۵۰۰,۰۰۰
			۱۸	مسکونی	پنجم شرقی	۱۵۲	۷۹,۱۲۳,۲۰۰,۰۰۰
			۱۹	مسکونی	پنجم غربی	۱۶۶	۸۶,۵۰۲,۰۰۰,۰۰۰

نشانی پروژه: تهران، شیان، میدان طبرلو، خیابان شیان سوم، خیابان شکوفه، میدان شکوفه، خ رمضان زاده شمالی، مقابل پلاک ۵۳
توضیح: هر یک از آپارتمان‌ها دارای یک واحد پارکینگ و فاقد انباری می‌باشند.

• نحوه دریافت ثمن معامله و شرایط اقساط (بدون کارمزد) جهت تنظیم مبیاعه نامه؛ بصورت ۳۰٪ نقد، ۱۰٪ تحویل، ۱۰٪ انتقال سند و ۵۰٪ طی اقساط ۲۷ ماهه (۹ قسط ۳ ماهه) می‌باشد.

شرکت رویا ساختمان آریا (سهامی خاص) وابسته به گروه توسعه ساختمان تدبیر در نظر دارد تعداد محدودی از واحدهای مسکونی، تجاری و اداری در حال ساخت و تکمیل شده خود را به شرح جدول ذیل **با شرایط ویژه (نقد و اقساط بدون بهره)** از طریق برگزاری مزایده عمومی واگذار نماید. متقاضیان می‌توانند از تاریخ انتشار این آگهی لغایت دوشنبه مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ طی روزهای شنبه تا پنجشنبه از ساعت ۸:۰۰ الی ۱۶:۰۰ جهت اخذ اطلاعات بیشتر و دریافت اسناد شرکت در مزایده به نشانی تهران، میدان آرژانتین، خیابان الوند، خیابان ۳۳، پلاک ۱۴، طبقه سوم، واحد فروش مراجعه نمایند.

شماره‌های تماس: ۸۸۱۹۸۴۲۹

شرایط فروش:

- شرکت در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادها مختار است.
- پاکت‌های پیشنهادی به همراه یک فقره چک بانکی تضمینی یا ضمانت نامه بانکی

نام و محل پروژه	کاربری پروژه	پیشرفت فیزیکی	ردیف مزایده	کاربری واحد	موقعیت واحد	مساحت تقریبی (مترمربع)	مبلغ پایه مزایده (ریال)
			۱	اداری	سوم غربی	۱۷۹	۱۴۳,۳۳۶,۰۰۰,۰۰۰
			۲	اداری	پنجم شرقی	۲۶۳	۲۱۵,۶۱۰,۸۰۰,۰۰۰
رسا (میرداماد تهران)	تجاری اداری	۹۷٪	۳	اداری	پنجم غربی	۱۷۹	۱۴۶,۹۱۹,۴۰۰,۰۰۰
			۴	اداری	هفتم شرقی	۲۶۳	۲۲۳,۴۹۹,۰۰۰,۰۰۰
			۵	اداری	هفتم غربی	۱۷۹	۱۵۲,۲۹۴,۵۰۰,۰۰۰

نشانی پروژه: تهران، خیابان میرداماد، انتهای پل میرداماد، پلاک ۳۱۱
توضیح: هر یک از آپارتمان‌ها دارای یک واحد پارکینگ و فاقد انباری می‌باشند.

• نحوه دریافت ثمن معامله و شرایط اقساط (بدون کارمزد) جهت تنظیم مبیاعه نامه؛ بصورت ۲۰٪ نقد، ۱۰٪ تحویل، ۱۰٪ انتقال سند و ۶۰٪ طی اقساط ۳۰ ماهه (۱۰ قسط ۳ ماهه) می‌باشد.

نام و محل پروژه	کاربری پروژه	پیشرفت فیزیکی	ردیف مزایده	کاربری واحد	موقعیت واحد	مساحت تقریبی (مترمربع)	مبلغ پایه مزایده (ریال)
			۶	تجاری	همکف جنوبی	۱۵۰	۱۱۹,۶۷۲,۰۰۰,۰۰۰
			۷	مسکونی	اول شرقی	۱۵۰	۵۹,۹۶۸,۰۰۰,۰۰۰
گلستان (تهران)	مسکونی	۹۸٪	۸	مسکونی	اول غربی	۱۵۰	۵۹,۹۸۸,۰۰۰,۰۰۰
			۹	مسکونی	دوم غربی	۱۵۰	۶۱,۰۳۷,۷۹۰,۰۰۰
			۱۰	مسکونی	چهارم غربی	۱۵۰	۶۲,۹۸۷,۴۰۰,۰۰۰

نشانی پروژه: تهران، بزرگراه رسالت، مجیدیه شمالی، خیابان شهید کرد، نبش گلستان دهم
توضیح: هر یک از آپارتمان‌های مسکونی و واحد تجاری دارای یک واحد پارکینگ و فاقد انباری می‌باشند.

- نحوه دریافت ثمن معامله و شرایط اقساط (بدون کارمزد) جهت تنظیم مبیاعه نامه به شرح ذیل می‌باشد:
- واحدهای مسکونی: ۳۰٪ نقد، ۱۰٪ تحویل، ۱۰٪ انتقال سند و ۵۰٪ طی اقساط ۲۷ ماهه (۹ قسط ۳ ماهه) می‌باشد.
- واحد تجاری: ۲۰٪ نقد، ۱۰٪ تحویل، ۱۰٪ انتقال سند و ۶۰٪ طی اقساط ۳۰ ماهه (۱۰ قسط ۳ ماهه) می‌باشد.

به مناسبت بیستم جمادی الثانی، سالروز ولادت حضرت زهرا(س) وروز زن

همسر شایسته، گنج سعادت مرد

بی‌گمان یکی از بهترین سرمایه‌های زندگی هر مردی، برخورداری از همسری همدل و همراه در طول زندگی است، کسی که بتواند در فراز و نشیب‌های عمر، ثسوی خود را همراهی کند و در شسادی و غم در کنار او باشد و اسباب پیشرفت و تعالی او را در زمینه‌های مادی و معنوی و فردی و اجتماعی فراهم سازد. چنین همسری است که از منظر خردمندان بهترین سرمایه زندگی است و به تعبیر شاعر شیرین سخن شیراز، حضرت حافظ گنج سعادتی است که ممکن است در حیات دنیوی نصیب یک مرد شود». در توضیح سخن باید گفت یکی از زیباترین شعرهای حافظ غزلی است که به این مضمون شروع می‌شود:

آن یار کز و خانه ما جایی پری بود

سر تا قدمش چون پری از عیب بری بود
تقریباً اکثریت شارحین غزل حافظ بر این باورند که او این غزل را در سوگ درگذشت همسرش سروده است؛که البته این مطلب را از تمامی ابیات غزل و محتوا و مضامین به کار رفته در آن نیز می‌توان استنباط کرد. حافظ در پایان این غزل، بیتی را می‌آورد که از جمله ابیات دیوان اوست که ریزانود خاص و عام است حتی بسیاری از کسانی که سرورای هم با شعر و شاعری و به خصوص دیوان حافظ ندانند، آن را در حافظه خود به خاطر سپرده‌اند و گهگاه بر زبان می‌آورند و آن بیت چنین است:

هر گنج سعادت که خدا بد با حافظ

از یُمَن دعای شب و ورد سحری بود
اغلب شارحین حافظ وقتی به این بیت می‌رسند، به هنگام توضیح عبارت «گنج سعادت» آن را بیشتر به توصیفات معنوی حافظ در مسیر علم و اندیشه و عرفان تفسیر می‌کنند که اگر چه در جای خود قابل قبول است، ولی منحصr کردن آن عبارت در این موارد دور از منطق و انصاف است، به‌ویژه با چنان تاکید و اطلاعاتی که حافظ آورده است، بنابراین عبارت «گنج سعادت» را باید در دایره‌ای وسیع دید که هم شامل توصیفات معنوی و هم در برخی از نعمت‌های مادی شود و به همین دلیل با توجه به اینکه گنّیم حافظ این غزل را در سوگو همسر خود سروده است، لاجرم باید بیت پایانی یعنی همین بیت اخیر مورد اشاره را در همان راستا تفسیر و شرح کرد و توصیفات معنوی و هم در برخی از نعمت‌های مادی را در این بیت به هم پیوند داد. در این دنیا به او عطا کرده بود. گنجی که حافظ آن را در دعاهای شبانه و راز و نیازهای سحرگامی در کنار سایر حوائج خود از خداوند طلب می‌کرده و خداوند نیز به او عطا کرده است. گنجی که در روایات دینی یکی از مصادیق «حسنة» در این آیه شریفه دانسته شده است:

«وَبِئَاتَانِ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقَدْ غِذَى النَّارُ»
سوره بقره، آیه ۲۰۱
همچنان‌که رسول اکرم (ص) در سخنی گرانسنگ می‌فرماید:«کسی که خدا به او قلبی شاکر، زبانی متشوق به ذکر حق و همسری با ایمان که او را در امور دنیا و آخرت یاری کند ببخشد، نیکی دنیا و آخرت را به او داده و از عذاب آتش باز داشته شده است.»^۱ خلاصه مطلب آنکه از منظر حافظ، همسر شایسته در زندگی دنیوی انسان مصادق «گنج سعادت» است و همین غرض خود را یکی از مصادیق «حسنه» است. مطلب ۲

مطلب نخست آنکه همسر حافظ در کنار شایستگی‌های ظاهری، زوجیه‌ای دارای کمالات علمی و فضایل معنوی و مکارم اخلاقی بوده است و مطلب دوم آنکه همسر شایسته و همراه و همدل در زندگی هر مردی، گنجی است یی‌بدیل که باید آن که دعا از خداوند طلب کرد، چرا که یکی از شروط مهم رسیدن به موفقیت‌های مادی و معنوی در زندگی، داشتن چنین همسری است و از همین روست که گفته‌اند: در پشت سر هر موفقیتی، یک زن موفق و استوار ایستاده است.

و سعدی نیز در توصیف چنین همسری و به تعبیر حافظ چنین گنجی، می‌گوید:
زن خوب فرمایمبسر پارسا

کند مسرد درویش را پادشا

بسر پنج نویت بسزن بر درد

چو یاری موافق بود در برت

همه روز اگر غم خوری غم مدار

چو شب غمگسارت بود در کنار

کسی بر گرفت از جهان کام دل

که یکدل بود با وی آرام دل'^۲
محتم مومنی (سامان) – اراک

پی‌نوشت:

۱- تفسیر نمونه، جلد ۶ صفحه ۶۶

۲- بوستان سعدی، باب هفتم در عالم تربیت

ایمل گفته‌ها و نوشته‌ها روز؛ خوانندگان)

neveshteh@ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

www.ettelaat.com

بیماری ویروس کرونا که ۱۴ ماه پیش سیر سریع

انتقال خود را از استان یوهان چین شروع و به فاصله چند هفته به تمامی کشورهای ۵ قاره جهان راه پیدا کرد؛ امروز بزرگترین مشکل زندگی را برای همه مردم همه کشورهای هممرز و تا حدی کمتر در افراد ساکن جزیره‌های نسبتا دور و کوچک به‌وجود آورده، فعالیت‌های اجتماعی مردم را با آشفتگی و ترس و ناامیدی دگرگون ساخته و برنامه اصلی خودرمداران را بر پیشگیری از شیوع بیماری کرونا در افراد جامعه متمرکز کرده است.

این بیماری تا به حال سبب مرگ بیش از یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر از ساکنان ممالک مختلف بخصوص از نظر تعداد مژثر آن معطوف شده است و در شمالی و حال در انگلستان و شهر لندن شده است و از آنجا که هیچ دارویی به‌طور چشمگیری نتوانسته است از مرگ بیماران با عوارض شدید ابتلا به کرونا جلوگیری و مسیر بیماری را کند و خفیف کند، پیشگیری از آن فقط با داشتن ماسک، حفظ فاصله از دیگران و بهتر از همه، پرهیز از گردهمایی‌ها و میهمانی‌های خانوادگی امکان‌پذیر است و توجه آحاد مردم برای عدم ابتلا به کرونا به تولید واکسن مژثر آن معطوف شده است و در این خصوص فعالیت‌های چشمگیری یک خانواده مسلمان ترک تبار در آلمان توانسته است به سرعت موفق به ساخت واکسن کووید -۱۹ شده و استاز تولید انبوه آن را در فاصله کمتر از ۱۱ ماه به‌دست آورده.

آقای «اگور شاهین» ۵۶ سال پیش در شهر اسکندرون ترکیه متولد شد و همراه با مادرش از ۴ سالگی به آلمان آمد تا به پدرش که چند سال قبل برای کار به تولید آمده بود، پیوسته. پدر اگور شاهین در استخدام کارخانه خودروسازی فورد بود و دوره‌های دستان و دبیرستان را در شهر کلن آلمان گذراند و در رشته‌های شیمی و ریاضی از بهترین سرگردان کلاس خوب بود.

شاهین تحصیلات دانشگاهی را در شهر کلن از سال ۱۹۸۴ شروع کرد و در ۱۹۹۲ به پایان رساند و تز دکترای خود را در موضوع «درمان ایمنی سلول‌های سرطانی» با بهترین نمره ممتاز به پایان رسانده و به صورت مجازی هم ۳ سال در رشته ریاضی تحصیل کرد و در رشته ایمنولوژی، که تز دکترایش را گرفته بود، تا سال ۲۰۰۰ در دانشگاه کلن و سپس در دانشگاه هامبورگ مشغول به کار شد و به درجه دانشیاری ارتقا پیدا کرد. «اگور شاهین» آن‌گاه در انستیتیو ایمنولوژی زوریخ و سپس در دانشگاه «هاینس» فعالیت‌های خود را در رابطه با درمان ایمنی سلول‌های سرطانی و شناخت آنتی‌ژن‌هایی که بتوانند به‌عنوان واکسن پس از تزریق در بدن، آنتی‌بادی‌ها را تولید و سلول‌های سرطانی را نابود

چند روزی است که کارخانوا معطلم خراب شده است، تلفن زده‌م به سرویس پشتیبانی حالا کو تا بیایند و آن را درست کنند. منتشی مطب هم از کرونا فار کرده است و من دست تنها ماندم. بیماران را ویزیت می‌کنم، اما کسی پول نقد ندارد،

آگهی دعوت به مجمع عمومی فوق‌العاده
انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا (احبا) به شماره ثبت ۱۳۳۵۷
بدین‌وسیله از کلیه اعضای انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا به همبل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده که را س ساعت ۱۳ دوشنبه مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ در محل دفتر مرکزی به آدرس: تهران، حشمت‌الدوله، خیابان شهید گلپر، کارگاه شماره ۱۵۰۱ ساختمان شهیار، طبقه ۲، تشکیل می‌گردد، با در دست داشتن کارت عضویت شرکت نمایند.
دستور جلسه:
۱-تصمیم‌گیری در مورد برگزاری انتخابات الکترونیک هیأت مدیره و بازرس
۲-تصمیم‌گیری درخصوص تغییر اساس‌نامه انجمن پزشکان قانونی ایران
۳-سایر مواردی که در صلاحیت مجمع فوق‌العاده است.
تاریخ انتشار آگهی: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده
انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا (احبا) به شماره ثبت ۱۳۳۵۷
بدین‌وسیله از کلیه اعضای انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا به شماره ثبت ۱۳۳۵۷ دعوت به‌عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده که را س ساعت ۱۱ دوشنبه‌مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ در محل دفتر مرکزی به آدرس: تهران، حشمت‌الدوله، خیابان شهید گلپر، کارگاه استاد بهروز، پلاک ۲۱، ساختمان شهیار، طبقه ۲، واحد ۱۵۰۱ تشکیل می‌گردد، با در دست داشتن کارت عضویت شرکت نمایند.
دستور جلسه:
۱-استماع و رسیدگی به گزارش هیأت مدیره
۲-استماع و رسیدگی به گزارش بازرس انجمن
۳-تصویب ترازنامه و بیلان مالی منتهی به پایان اسفند ۱۳۹۸
۴-انتخاب اعضای اصلی، علی‌البدل هیأت مدیره و بازرس
تاریخ انتشار آگهی: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده
انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا (احبا) به شماره ثبت ۱۳۳۵۷
بدین‌وسیله از کلیه اعضای انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا به شماره ثبت ۱۳۳۵۷ دعوت به‌عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده که را س ساعت ۱۱ دوشنبه‌مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ در محل دفتر مرکزی به آدرس: تهران، حشمت‌الدوله، خیابان شهید گلپر، کارگاه استاد بهروز، پلاک ۲۱، ساختمان شهیار، طبقه ۲، واحد ۱۵۰۱ تشکیل می‌گردد، با در دست داشتن کارت عضویت شرکت نمایند.
دستور جلسه:
۱-استماع و رسیدگی به گزارش هیأت مدیره
۲-استماع و رسیدگی به گزارش بازرس انجمن
۳-تصویب ترازنامه و بیلان مالی منتهی به پایان اسفند ۱۳۹۸
۴-انتخاب اعضای اصلی، علی‌البدل هیأت مدیره و بازرس
تاریخ انتشار آگهی: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده
انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا (احبا) به شماره ثبت ۱۳۳۵۷
بدین‌وسیله از کلیه اعضای انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا به شماره ثبت ۱۳۳۵۷ دعوت به‌عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده که را س ساعت ۱۱ دوشنبه‌مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ در محل دفتر مرکزی به آدرس: تهران، حشمت‌الدوله، خیابان شهید گلپر، کارگاه استاد بهروز، پلاک ۲۱، ساختمان شهیار، طبقه ۲، واحد ۱۵۰۱ تشکیل می‌گردد، با در دست داشتن کارت عضویت شرکت نمایند.
دستور جلسه:
۱-استماع و رسیدگی به گزارش هیأت مدیره
۲-استماع و رسیدگی به گزارش بازرس انجمن
۳-تصویب ترازنامه و بیلان مالی منتهی به پایان اسفند ۱۳۹۸
۴-انتخاب اعضای اصلی، علی‌البدل هیأت مدیره و بازرس
تاریخ انتشار آگهی: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده
انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا (احبا) به شماره ثبت ۱۳۳۵۷
بدین‌وسیله از کلیه اعضای انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا به شماره ثبت ۱۳۳۵۷ دعوت به‌عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده که را س ساعت ۱۱ دوشنبه‌مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ در محل دفتر مرکزی به آدرس: تهران، حشمت‌الدوله، خیابان شهید گلپر، کارگاه استاد بهروز، پلاک ۲۱، ساختمان شهیار، طبقه ۲، واحد ۱۵۰۱ تشکیل می‌گردد، با در دست داشتن کارت عضویت شرکت نمایند.
دستور جلسه:
۱-استماع و رسیدگی به گزارش هیأت مدیره
۲-استماع و رسیدگی به گزارش بازرس انجمن
۳-تصویب ترازنامه و بیلان مالی منتهی به پایان اسفند ۱۳۹۸
۴-انتخاب اعضای اصلی، علی‌البدل هیأت مدیره و بازرس
تاریخ انتشار آگهی: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده
انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا (احبا) به شماره ثبت ۱۳۳۵۷
بدین‌وسیله از کلیه اعضای انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا به شماره ثبت ۱۳۳۵۷ دعوت به‌عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده که را س ساعت ۱۱ دوشنبه‌مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ در محل دفتر مرکزی به آدرس: تهران، حشمت‌الدوله، خیابان شهید گلپر، کارگاه استاد بهروز، پلاک ۲۱، ساختمان شهیار، طبقه ۲، واحد ۱۵۰۱ تشکیل می‌گردد، با در دست داشتن کارت عضویت شرکت نمایند.
دستور جلسه:
۱-استماع و رسیدگی به گزارش هیأت مدیره
۲-استماع و رسیدگی به گزارش بازرس انجمن
۳-تصویب ترازنامه و بیلان مالی منتهی به پایان اسفند ۱۳۹۸
۴-انتخاب اعضای اصلی، علی‌البدل هیأت مدیره و بازرس
تاریخ انتشار آگهی: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده
انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا (احبا) به شماره ثبت ۱۳۳۵۷
بدین‌وسیله از کلیه اعضای انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا به شماره ثبت ۱۳۳۵۷ دعوت به‌عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده که را س ساعت ۱۱ دوشنبه‌مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ در محل دفتر مرکزی به آدرس: تهران، حشمت‌الدوله، خیابان شهید گلپر، کارگاه استاد بهروز، پلاک ۲۱، ساختمان شهیار، طبقه ۲، واحد ۱۵۰۱ تشکیل می‌گردد، با در دست داشتن کارت عضویت شرکت نمایند.
دستور جلسه:
۱-استماع و رسیدگی به گزارش هیأت مدیره
۲-استماع و رسیدگی به گزارش بازرس انجمن
۳-تصویب ترازنامه و بیلان مالی منتهی به پایان اسفند ۱۳۹۸
۴-انتخاب اعضای اصلی، علی‌البدل هیأت مدیره و بازرس
تاریخ انتشار آگهی: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده
انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا (احبا) به شماره ثبت ۱۳۳۵۷
بدین‌وسیله از کلیه اعضای انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا به شماره ثبت ۱۳۳۵۷ دعوت به‌عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده که را س ساعت ۱۱ دوشنبه‌مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ در محل دفتر مرکزی به آدرس: تهران، حشمت‌الدوله، خیابان شهید گلپر، کارگاه استاد بهروز، پلاک ۲۱، ساختمان شهیار، طبقه ۲، واحد ۱۵۰۱ تشکیل می‌گردد، با در دست داشتن کارت عضویت شرکت نمایند.
دستور جلسه:
۱-استماع و رسیدگی به گزارش هیأت مدیره
۲-استماع و رسیدگی به گزارش بازرس انجمن
۳-تصویب ترازنامه و بیلان مالی منتهی به پایان اسفند ۱۳۹۸
۴-انتخاب اعضای اصلی، علی‌البدل هیأت مدیره و بازرس
تاریخ انتشار آگهی: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده
انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا (احبا) به شماره ثبت ۱۳۳۵۷
بدین‌وسیله از کلیه اعضای انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا به شماره ثبت ۱۳۳۵۷ دعوت به‌عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده که را س ساعت ۱۱ دوشنبه‌مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ در محل دفتر مرکزی به آدرس: تهران، حشمت‌الدوله، خیابان شهید گلپر، کارگاه استاد بهروز، پلاک ۲۱، ساختمان شهیار، طبقه ۲، واحد ۱۵۰۱ تشکیل می‌گردد، با در دست داشتن کارت عضویت شرکت نمایند.
دستور جلسه:
۱-استماع و رسیدگی به گزارش هیأت مدیره
۲-استماع و رسیدگی به گزارش بازرس انجمن
۳-تصویب ترازنامه و بیلان مالی منتهی به پایان اسفند ۱۳۹۸
۴-انتخاب اعضای اصلی، علی‌البدل هیأت مدیره و بازرس
تاریخ انتشار آگهی: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده
انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا (احبا) به شماره ثبت ۱۳۳۵۷
بدین‌وسیله از کلیه اعضای انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا به شماره ثبت ۱۳۳۵۷ دعوت به‌عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده که را س ساعت ۱۱ دوشنبه‌مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ در محل دفتر مرکزی به آدرس: تهران، حشمت‌الدوله، خیابان شهید گلپر، کارگاه استاد بهروز، پلاک ۲۱، ساختمان شهیار، طبقه ۲، واحد ۱۵۰۱ تشکیل می‌گردد، با در دست داشتن کارت عضویت شرکت نمایند.
دستور جلسه:
۱-استماع و رسیدگی به گزارش هیأت مدیره
۲-استماع و رسیدگی به گزارش بازرس انجمن
۳-تصویب ترازنامه و بیلان مالی منتهی به پایان اسفند ۱۳۹۸
۴-انتخاب اعضای اصلی، علی‌البدل هیأت مدیره و بازرس
تاریخ انتشار آگهی: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده
انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا (احبا) به شماره ثبت ۱۳۳۵۷
بدین‌وسیله از کلیه اعضای انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا به شماره ثبت ۱۳۳۵۷ دعوت به‌عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده که را س ساعت ۱۱ دوشنبه‌مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ در محل دفتر مرکزی به آدرس: تهران، حشمت‌الدوله، خیابان شهید گلپر، کارگاه استاد بهروز، پلاک ۲۱، ساختمان شهیار، طبقه ۲، واحد ۱۵۰۱ تشکیل می‌گردد، با در دست داشتن کارت عضویت شرکت نمایند.
دستور جلسه:
۱-استماع و رسیدگی به گزارش هیأت مدیره
۲-استماع و رسیدگی به گزارش بازرس انجمن
۳-تصویب ترازنامه و بیلان مالی منتهی به پایان اسفند ۱۳۹۸
۴-انتخاب اعضای اصلی، علی‌البدل هیأت مدیره و بازرس
تاریخ انتشار آگهی: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده
انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا (احبا) به شماره ثبت ۱۳۳۵۷
بدین‌وسیله از کلیه اعضای انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا به شماره ثبت ۱۳۳۵۷ دعوت به‌عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده که را س ساعت ۱۱ دوشنبه‌مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ در محل دفتر مرکزی به آدرس: تهران، حشمت‌الدوله، خیابان شهید گلپر، کارگاه استاد بهروز، پلاک ۲۱، ساختمان شهیار، طبقه ۲، واحد ۱۵۰۱ تشکیل می‌گردد، با در دست داشتن کارت عضویت شرکت نمایند.
دستور جلسه:
۱-استماع و رسیدگی به گزارش هیأت مدیره
۲-استماع و رسیدگی به گزارش بازرس انجمن
۳-تصویب ترازنامه و بیلان مالی منتهی به پایان اسفند ۱۳۹۸
۴-انتخاب اعضای اصلی، علی‌البدل هیأت مدیره و بازرس
تاریخ انتشار آگهی: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده
انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا (احبا) به شماره ثبت ۱۳۳۵۷
بدین‌وسیله از کلیه اعضای انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا به شماره ثبت ۱۳۳۵۷ دعوت به‌عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده که را س ساعت ۱۱ دوشنبه‌مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ در محل دفتر مرکزی به آدرس: تهران، حشمت‌الدوله، خیابان شهید گلپر، کارگاه استاد بهروز، پلاک ۲۱، ساختمان شهیار، طبقه ۲، واحد ۱۵۰۱ تشکیل می‌گردد، با در دست داشتن کارت عضویت شرکت نمایند.
دستور جلسه:
۱-استماع و رسیدگی به گزارش هیأت مدیره
۲-استماع و رسیدگی به گزارش بازرس انجمن
۳-تصویب ترازنامه و بیلان مالی منتهی به پایان اسفند ۱۳۹۸
۴-انتخاب اعضای اصلی، علی‌البدل هیأت مدیره و بازرس
تاریخ انتشار آگهی: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده
انجمن حمایت از بیماران اسکیزوفرنیا (احبا) به شماره ثبت ۱۳۳۵۷
بدین‌وسیله از کلیه اعضای انجمن حمایت از بیماران اسک



مجموعه ادبی-فکری روزنامه اطلاعات
سه شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۹ - سال نهم - شماره ۲۷۷۶۸

نگاهی به آثار موسیقایی «احمد علی راغب»، سازنده معروف ترین سرودهای انقلابی

این بانگ آزادی است کز خاوران خیزد...

۵۹



گنجینه آشنا

دکتر حسین الهی قمشه‌ای

ترکیبات زبانی

همان گونه که حضور در محافل اهل ذوق از هنرمندان و دانشمندان، موهبتی شادی‌بخش و کمال‌آفرین است، حضور مستمر در مصاحبت جمع کلمات و ترکیبات زبانی که اهل ذوق آفریده‌اند، به مصداق «کمال‌همشین در من اثر کرد»، زبان آدمی را شیرین‌تر و معتدل‌تر و معقول‌تر و منسجم‌تر می‌کند.

بعضی از زبان‌شناسان معاصر گفته‌اند که اگر کاربرد زبانی شخصی تعالی پیدا کند، رفتارهای او نیز سنجیده‌تر و فاخرتر خواهد شد. «برنارد شاو» در نمایشنامه پیگمالیون، که فیلم سینمایی «بانوی زیبای من» با الهام از آن ساخته شده، افزون بر مزیت‌های دیگر، این درس را نیز می‌دهد که چگونه با اصلاح کردن زبان و رهایی از شلختگی و پریشانی زبانی، رفتار شخص بهتر و آراسته‌تر می‌شود.

حکایت کرده‌اند که چرچیل به پیشکار خود دستور داده بود هر بامداد، هنگام اشغال به اصلاحات صبحگاهی، دو غزل شکسپیر برای او بخواند و گفته است که من نمی‌خواهم که سبک شکسپیر را در زبان دنبال کنم، اما وقتی ترکیبات صوتی شکسپیر وارد ذهن می‌شود، تأثیرات مثبتی دارد و مرا در سخن گفتن یاری می‌کند.

ترکیبات زبانی هر شاعر، مناسب با روحیات و اندیشه و گرایش‌های کلی او، تأثیرات متفاوتی در شنوندگان یا خوانندگان می‌گذارد و بدیهی است شاعرانی که از شرافت نفس و سلامت اندیشه و شور و مهربانی و همدردی با آلام بشری برخوردارند خواننده را به همین اوصاف سوق می‌دهند.

البته این سخنان کلیت ندارد. زیرا این گونه تأثیرات در اشخاص متفاوت است، اما در مجموع این قضاوت درست است که زبان بهتر، ایجاد احوال بهتر و رفتار بهتر و حتی اندیشه بهتر می‌کند. ابیات زیر از نمونه‌های برجسته لطف و زیبایی در حماسه و احساس در ادب پارسی است.

فریدون فرخ فرشته نبود

به مشک و به عنبر سرشته نبود
به داد و دهش این نیکویی

تو داد و دهش کن، فریدون تویی
«فردوسی»

از خون دل طفلان سرخاب رخ آمیزد

این زال سپیدابرو، وین مام سیه‌پستان
«خاقانی»

دائم سرآرد غصه را رنگین بر آرد قصه را

این آه خون‌افشان که من هر صبح و شامی می‌زنم
«حافظ»

ترش بنشین و تند ی کن که ما را تلخ ننماید

چه می‌گویی چنین شیرین که شوری در من افکندی
«سعدی»

به عقل نازی حکیم تا کی به فکر این ره نمی‌شود طی

به کنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس به قعر دریا
«مشتاق»

آن که چون شیر نجست از صفت گرگی خویش

چشم آهوفکن یوسف کنعان چه کند
«مولانا»

در بسی کوفت، کس نداد جواب

سرو در رقص بود و گل در خواب
«نظامی»

ادامه دارد



• شاهرخ تندرو صالح

ادبیات؛ کار و دوستی در جهان امروز

درنگ:

چراغ‌های رابطه تاریک اند. جویبار لحظه‌ها جاری است. با که باید گفت این من دوستی دارم که به دشمن خواهیم از او التجاء بردن! جویبار لحظه‌ها جاری است. اینها فضای عمومی زندگی معمول ما در شرایط سخت و تلخ کنونی است. دیگر کمتر کسی را می‌توانی پیدا کنی که از دغدغه‌های انسانیت با اوصحبت کنی. این بزرگترین آسیبی است که زندگی عمومی می‌تواند با آن روبرو باشد. ما متأسفانه در چنین شرایطی شب را روز و روزهای مان را به انتها می‌رسانیم. آیا زندگی همین است؟ این سلسله تلخ و زجر آور؟ روزهای متوالی است که درگیر با این پرسش هستیم: چه کنیم تا از این وضع بیرون بزنیم؟ خواندن و نوشتن، چه تأثیری می‌تواند در بهتر شدن شرایط زندگی ما داشته باشد؟ این نوشتار، تأملی در این حس گسترده و غم‌انگیز دارد: حس تلخ زندگی در بی‌اعتمادی و بی‌امید و آرزویی.



۱- بین دوستی و کار تفاوت قابل‌بشویم. این نکته را چندین بار به من گوشزد فرموده‌اند. قطعاً درست می‌فرمایید و حتماً باید بین دوستی و کار، حد و مرزی قابل‌شد. چرا که این دو با هم در یک ظرف جمع‌شدنی نیستند. چون بسیار انسان و بسیار مجموعه‌های خوب و بسیار افراد متخصص و متبحر با امید پیشرفت و گسترش دامنه فعالیت‌های خود، با ترکیب کار و دوستی، نتیجه دلخواه را نگرفته‌اند. پس بهتر است که این فضاها را تفکیک کنیم تا اگر به دنبال دوستی ناب و کارمشتک موثر هستیم، بتوانیم از امکانات و قابلیت‌های خودمان، به‌شیوه موثر و شفاف، بهره‌ای متناسب ببریم و در چند و چون تخیلات و قضاوت و جانبداری از این و آن نیفتیم.

۲- آدم‌ها و حرفه‌ها زمینه‌گسترش ایده‌ها و تحقق آرزوهای آدمیان هستند. در نظر عموم شهروندان، کار، به نوعی، شریک زندگی آدم است. یعنی اول زن و بعد کار و بعدش دوست. این جور هم می‌شود دید که همسر و کار و دوست، سه ضلع مثلث خوب زندگی کردن هستند. یعنی وقتی همسر خوب و کار خوب و دوست خوب داریم، دیگر چه غمی داریم؟

نگاه کردن به این مثلث و ضلع‌های آن در زندگی، می‌تواند اسباب بهتر شدن زندگی آدم را فراهم کند. بالطبع آدم در ارتباطات و بستن اضلاع مثلث زندگی‌اش، این حق را دارد که انتخاب کند. بر اساس این حق است که ما دیگران را به سوی خود جلب می‌کنیم. در این جلب نظر ممکن است دوستی اتفاق بیفتد یا نیفتد، اما هیچ عقل سلیمی در کار حرفه‌ای، به دنبال جمع کردن دشمن و دشمن تراشیدن برای خودش نیست. پس سعی می‌کند که با شفافیت هر چه تمامتر، کار حرفه‌ای‌اش را دنبال کند.

در این بین، دوستانی می‌توانند حرفه آدم را به این سمت و سو راهبری کنند. البته هیچ دوست واقعی به دنبال این نیست که کار حرفه‌ای، دوست خودش را تبدیل به زمین جنگ برای خودش و دیگران کند. اگر چنین اتفاق بیفتد، باید دید که چه کسی در پیش آمدن این شرایط، تأثیر داشته است؟ چنین قضاوتی برای سنجش دوستی یا دشمنی، سنجح قابل اعتمادی نیست. چرا که بیشتر بر آتش دشمنی محرک می‌باشد. بگذریم.

۳- تقریباً همه با این پرسش روبرو شده‌ایم که یا کار یا دوستی؟... اما مگر می‌شود؟ آیا امکان ندارد که دوستی‌های ریشه دار و عمیق، سبب انجام کارمشتک مفید و مؤثر باشند؟ متأسفانه الان جریان عمومی غالب این است که هر رابطه‌ای را با پول می‌سنجند و این مقیاس سنجش ارتباطات، اگر از اساس اشتباه نباشد، دارای ضعف‌های بسیار زیادی است.

۴- من نمی‌خواهم درس انسانیت به کسی بدهم، اما حق دوستی این است که اگر نکته غیر شفاف می‌بینیم، به یکدیگر تذکر بدهیم. توجه داشته باشیم که من اینجا دنبال محکوم کردن کسی نیستم. خدای نکرده دنبال بی‌ارزش کردن تلاش‌های دوستی نیستم. اما یک نکته تنگ و مبهم وجود دارد که دارد گسترده و گسترده‌تر می‌شود و همین نکته، دارد نگرانی درست می‌کند. پس باید جمع‌بندی‌اش کرد و کنارش گذاشت.

۵- از جمله مسائلی در دوستی و ارتباطات دوستانه، توقعات و انتظارات طرفین از یکدیگر است. هر کدام از اینها برای خودش مبنا و اصولی دارد. یک دوستی خوب و مدت دار، می‌تواند در بدترین شرایط، محکم و محکم‌تر و مطمئن و مطمئن‌تر بماند و استوار بماند و دیگران را نیز دعوت کند. در این نوع دوستی‌ها، انتظارات و توقعات، روی

نقطه ارزش‌های متقابل تعریف می‌شود، نه پول و مقام و فرصت.

۶- اگر در چنین نقطه‌ای، ما به دوستی رسیدیم که بی‌هیچ توقعی ما را به کارمان، به اعتبارمان، به حرفه‌مان، به آرزوهای مان، به باورهای مان و به اعتقادات و آرمان‌های مان امیدوار می‌کند؛ خب این آدم، ارزشش را دارد که در بسیاری جاها محل رجوع ما باشد. دوستی‌های عمیق این جور اند.

۷- دوستی و رفاقت، محیط بروز توقعات است. کار و دوستی زمانی می‌تواند ارزش‌های خودش را داشته باشد که آثارش در زمان خودش و به شکل خوب و ارزنده‌ای ظهور پیدا کند. در غیر این صورت، سوء تفاهم آور است. من هرگز تحت هیچ شرایطی دیگران را در وضعی قرار نمی‌دهم که اعتمادشان نسبت به خودشان و امیدشان به خودشان و کارهای شان سلب بشود. آدم‌ها با امید زنده‌اند. با اعتماد، آینده‌شان را نقاشی می‌کنند و با اعتبار، این حقایق را در وجودشان می‌کارند و رشدش می‌دهند. اما گاهی به عللی امید و اعتماد و آرزو و اعتبارشان دستخوش واقعیت‌های معمول زندگی می‌شود. گاهی باید نشست و این کلمات را در تنهایی و سکوت برای خود هجی کرد. وقتی اعتماد و امید دیگران، به هر نوعی سلب بشود، چیزی از زندگی و حیات در او می‌میرد. این یعنی قطع کردن خط زندگی در مسیر زندگی. دوستی، یک خیابان دو طرفه است. آدم‌ها در یک نقطه به هم می‌رسند و در یک نقطه، به عللی جدا می‌شوند. در ادبیات فارسی بر روی دوستی و شیوه‌های زنده و با طراوت نگاه داشتن بسیار تأکید شده است. شاید نباشد با یک جستجوی دم دستی، مواردی را که شاعران و نویسندگان ایرانی در باره دوستی، کار، ارتباط آدم‌ها با یکدیگر و مسایلی از این دست نوشته و سروده‌اند، جستجو کنیم و بخوانیم و در مراودات مان به کار بندیم. به آن امید که حال و روزمان بهتر و بهتر شود. نمونه‌هایی از نگاه شاعران ایرانی امروز به این مسایل را مرور کنیم:

مکن زعرصه شکایت که درطریق ادب

به راحتی نرسید آن که زحمتی نکشید
«حافظ»

و:

ز کوشش به هر چیز خواهی رسید

به هر چیز خواهی کماهی رسید
برو کارگر باش و امیدوار

که از یأس، جز مرگ ناید به بار
«ملک الشعراء بهار»

و:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
«سعدی»

این نیز خواندنی است:

صرف بیکاری مگردان روزگار خویش را

پرده روی توکل ساز کار خویش را
«صائب»

این شعر را نیز بخوانیم:

اندیشه مکن به کارها در، بسیار

کاندیشه بسیار بیچاند کار
کاری که به رویت آید، آسان بگذارد

وَر توانی به کار دانان بسپار!
«خیام»

در وصف دوستی نیز شعرهای زیبا و جانانه‌ای سروده شده است. مرور این اشعار، خالی از لطف نیست:

گر مُحیر بکنندم به قیامت که چه خواهی

دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را
«سعدی»

یا:

درخت دوستی بنشان که کام دل ببار آرد

نهال دشمنی بر کن که رنج بی شمار آرد
«حافظ»

نه افراط و نه تفریط؛ میانه‌روباشیم

دوستی و کار، فرصت‌های طلایی زندگی را پیش روی مان می‌گذارد. این فرصت‌های طلایی، به علل مختلفی قابلیت همجواری نمی‌یابند. پس نمی‌توان بر عزای نیامده گریه کرد و به بهای حفظ دوستی، پایداری کار و کوشش را به کناری نهاد و یا آنچنان در کار غرق شد که دوست و دشمن را از یکدیگر باز نشناخت. میانه‌روی در هر کاری می‌تواند ما را به سر منزل مقصود برساند. شاید این منزل نیز از سلسله منازل گذشته ما در این روز و روزگار باشد.

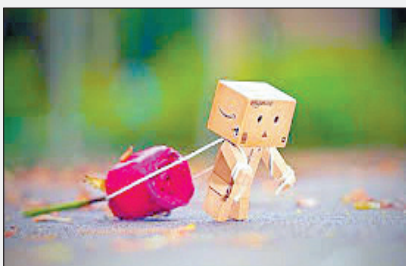


دلنوشته‌های آهان آهان‌دار
محبوب صالح علا

۱۴۹

گیر فلسفی به محبوب!

محبوب من! شما کجای هستی هستید؟ آیا شما هم در حال هستیدن هستید؟ آیا هستی در حال چگالی است، و نه در حال حل شدن در هستی هستیم؟ آیا هستی، خود را تولید می‌کند و گسترده می‌شود؟ ایضا ما نیز؟...
محبوب من! هستی چه اندازه است؟ آیا طولی، عرضی، بالا و پایینی دارد؟ مقدم بر مکان است یا زمان، یا هر دو؟ زمان و مکان مانند فرش کاشان در حال بافته شدن‌اند؟



محبوب من! هستی در تعریف نمی‌گنجد. آنچه در تعریف نمی‌گنجد، یک صورت مثالی دارد. هستی با کدام پدیده قابل مقایسه، تبیین می‌شود؟

محبوب من! نمی‌دانیم هستی چه اندازه است. گفتیم در تعریف نمی‌گنجد، قابل قیاس نیست. بالا و پایینی ندارد. میلیاردها خورشید در یک کف دست، بود و نبودشان به اندازه یک سلام، خداحافظی است.

محبوب من! من هیچ نمی‌دانم، غیر از این که بدانم من خود بخشی از موضوعم. همین بخشی از موضوع بودن، مرا به فهمی رسانده که بگویم اندازه هستی را کسی آغاز به فهم کند که عاشق باشد. عاشق‌ها اندازه هستی دست شان است.

این نظریه، نه فلسفی است، نه عارفانه. نه اغراقی عاشقانه، نه استعاره‌ای شاعرانه. پس جهت ورود به فهم هستی باید عاشق بود. به نظرم عاشق‌ها قادر به فهم اندازه هستی، بالا و پایین و این طرف و آن طرف هستی هستند. که هستی عالم حیرت است. ما در عالم حیرت به سرمی‌بریم. مانند آن دمی که نگاه عاشقی به نگاه محبوبی گیر کرده باشد.

محبوب من! باران می‌آید، اینجا می‌ماند، دیگر بر نمی‌گردد.

محبوب من! شما هم آمدی، همین جا کنار باران و من بمان. دیگر برنگرد. گاهی خدا از من می‌پرسد: با این عاشق‌های دلتنگ چه کنم؟ در این دوران کرونا، مرگ به منزلت اساطیری رسیده. در این دوران، تنها از دنیا می‌روم. مثل وزیدن نسیم و پراکندن شکوفه‌های گیلاس. و کسی که بی‌واژه می‌خواند، بوییدن و بگذشتن از باغ اقاقی‌ها، بی‌هم از اینجا می‌رویم. بی‌خبر، بی‌خداحافظی!

محبوب من! باران می‌آید. اینجا می‌ماند. ما نمی‌مانیم. در زیباشناسی تنهایی ابدی، آن وقت «ابوحفص سغدی» بر چنگ می‌زند و به آواز حزین می‌خواند:

آهوی کوهی دردشت چگونه دودا؟
او یار ندارد، بی‌یار چگونه بودا؟

نگاهی به فیلم اسب تورین سنگینی وجود انسان

تورین است که باعث فروپاشی ذهنی فردریش نیچه فیلسوف آلمانی شد. بلا تار معتقد است که این فیلم درباره گذشته خودش است و در نهایت با همین فیلم از سینما خداحافظی کرد؛ اما باید دید آیا این خداحافظی پایدار می‌ماند یا در سال‌های نه چندان دور، بلا تار بار دیگر به سینما سلام می‌کند؟
خلاصه داستان نیچه که راوی فیلم در آغاز تشریح می‌کند؛ به این صورت است که او روزی در شهر تورین راه می‌رفته که به مرد کالسه سوار برمی‌خورد که اسبش را به باد شلاق گرفته است. او جلو می‌رود و دستانش را به دور گردن اسب حلقه می‌کند تا بدین شکل از حیوان زبان بسته دفاع کرده باشد.
در همین حین، حال نیچه بد می‌شود و همسایگان او را به خانه‌اش می‌برند تا مادر و خواهرش او را تیمار کنند. پس از آنکه نیچه به خانه رسانده می‌شود، برای آخرین بار جمله‌ای می‌گوید: «مادر، من یک احمقم!» و بعد از آن ده سال سکوت می‌کند و دست آخر هم در بستر بیماری می‌میرد.
اسب تورین، جزو فیلم‌هایی است که قابلیت تأمل فلسفی در آن به وضوح دیده می‌شود. کارگردان سعی کرده فلسفه را در ظرف سینما، به عنوان مضمون اثر گنجانده، و در حد بضاعت فیلمساز و توان مادی سینما، به گویشی هنری دست بیاید. در این فیلم، بیننده تلاش می‌کند تا در طول ۱۴۶ دقیقه فیلم، ارتباطی مابین آن حکایت

نخست و داستان فیلم برقرار کند. در قضاوتی ساده‌تر می‌توان برای دریافت و درکی از فیلم، به تجربه و شاید توانمندی مخاطب به معرفتی فرامتنی تکیه کرد. اما بلا تار با خوانشی هنرمندانه و تسلطی نسبی، فرم را به خدمت می‌گیرد و با چشم سر و دل، داستان سرنوشت آن اسب را به جای بازنمایی سرنوشت نیچه، به تصویر می‌کشد. او ما را به دیدن ریتی از زندگی فرامی‌خواند که بارها و بارها تجربه کرده‌ایم، ولی با اهمال از کنار آن گذشته‌ایم. اما ضرورت امر چیست؟
وقتی زمان درون فیلم (در هر سکانس) با زمان بیرونی (واقعیت زندگی) یکسان می‌شود، بیننده مجبور نیست با تعجیل و شتاب غیرطبیعی، سوژه را دنبال کند. او به دیدن جزئیات و احساسات بطئی و تدریجی زندگی دعوت می‌شود تا کمی تعمق کند. آن هم نه تعمقی عقل‌مدارانه و متفکرانه، بلکه در خود فرو رفتنی احساس‌محور، که زمینه و بستر درک زیبایی‌شناسانه را فراهم سازد.
موسیقی فیلم در ایجاد این حس عمیق تأثیرگذار است. تصاویر فیلم، همانند تماشای یک تابلوی نقاشی یا عکسی هنرمندانه از بخشی از زندگی طبیعی است که نه می‌توان آن را واقع‌گرایانه قلمداد کرد و نه آشکارا نمادین دانست. شاید در نگاه نخست، فیلم به شدن کسالت‌آور باشد، اما باید به این نکته ظریف فیلم توجه داشت که در آن مضمونی نهفته است و آن به چالش کشیدن سبکی بار زندگی و سنگینی مرگ است که بر دوش هر کسی احساس می‌شود.

فلسفی درباره سرشت فیلمنامه پاسخ می‌دهد: فیلمنامه چیست؟ آیا فیلمنامه هنر است یا اگر بخواهیم خاص‌تر بگوییم، آیا فیلمنامه ادبیات است؟

ناینچلی می‌نویسد: فیلمنامه یک مصنوع است. بنابراین، فیلمنامه نویسان به صورت جمعی، مرزهای آن را تعیین می‌کنند، و علاوه بر نویسندگان، خوانندگان فیلمنامه‌ها نیز به صورت جمعی، تعیین‌کننده سرشت هستی‌شناختی آن هستند. هر توصیف ممکن فلسفی فیلمنامه باید به شکل جدی به وسیله کردارهای جمعی خلاق و تحسین‌کننده محدود شود و چنین توصیفی باید بپذیرد که این کردارها نشان می‌دهند دست کم برخی فیلم‌نامه‌ها در زمره آثار هنری هستند. فلسفه فیلمنامه در چهار بخش و ۹ فصل تدوین شده و کتاب از رهگذر این فصول و سرفصل‌ها می‌کوشد تا مفهوم ذهنی از فیلمنامه را از دو منظر عمومی روشن سازد: فیلمنامه چیست و چگونه است؟

«فلسفه فیلمنامه» در ۴۶۵ صفحه و شمارگان هزارنسخه توسط انتشارات علمی و فرهنگی در سال ۱۳۹۹ به چاپ رسیده است.



چگونه «فلسفه فیلمنامه» بخوانیم؟

بر این اساس، امروز یکی از مهمترین جنبه‌های تولید آثار، فیلمنامه است. چیزی که از آن به عنوان استخوان بندی یک اثر یاد می‌شود. نگاهی به تولیداتی که به رغم استفاده از عوامل تولید یکسان (کارگردان، بازیگر،

فیلمبردار و...) خروجی‌های متفاوتی به لحاظ کیفی داشته‌اند؛ یکی از جلوه‌هایی است که به خوبی اهمیت، توان و قدرت فیلمنامه را بازنمایی می‌کند. همچنان که برجسته‌ترین آثار سینمایی قرن گذشته همواره از دل فیلم‌نامه‌ای مستحکم و قدرتمند بیرون آمده‌اند.

به تازگی پژوهشگران رشته‌های مختلف - از جمله فلسفه، مطالعات فیلم و رسانه، و مطالعات ادبی - به زیبایی‌شناسی، تعریف و هستی‌شناسی فیلمنامه علاقه مند شده‌اند. این کتاب به پرسش‌های بنیادین

کتاب «فلسفه فیلمنامه»، اثر تد ناینچلی با ترجمه احسان شاه‌قاسمی که به تازگی روانه بازار کتاب شده، اثری است که می‌کوشد تا فیلمنامه را به صورت آنچه هست، مطرح و تفاوتش با آنچه نیست را برجسته سازد.

فیلمنامه یا سناریو داستانی است که همراه با توضیح صحنه‌ها برای ساخت فیلم نوشته می‌شود و به نویسنده فیلمنامه، فیلمنامه‌نویس می‌گویند. عناصر فیلمنامه از داستان و شخصیت‌ها، صحنه‌ها، سکانس‌ها، پرده‌ها، موسیقی، مکان‌ها و... تشکیل شده‌اند. فیلمنامه یا اسکریپت، یک اثر نوشته شده توسط فیلمنامه‌نویس برای یک فیلم، برنامه تلویزیونی یا بازی ویدیویی است.

با پیشرفت تجهیزات و فناوری‌های مادی تولید فیلم، مباحث معنوی، هدف و محتوای فیلم‌ها بیش از پیش اهمیت یافته و فیلمنامه به عنوان والاترین جنبه‌ای که ذهنیت و اهداف سازندگان فیلم‌ها را نمایندگی می‌کند، مطرح شده است.

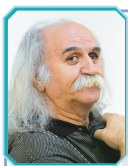


• منوچهر دین پرست

بلا تار می‌گوید: «اسب تورین درباره سنگینی وجود انسان است. فقط می‌خواستیم ببینیم چقدر سخت و وحشتناک است که هر روز به چشمه بروی و آب بیاوری... تکرار هر روزه مسیر مشابه، راهی است برای نشان دادن آن که چیزی در دنیای آنها نادرست است. این ایده‌ای بسیار ساده و عاری از هر حشو و زوائدی است.»

فیلم «اسب تورین»، فیلمی فلسفی، سیاه و سفید، در ژانر درام به کارگردانی بلا تار و همسرش آگنیش هرانیسکی محصول مجارستان است. در این فیلم، یانوش درژی، اریکا بوک و میهای کورموش به ایفای نقش پرداخته‌اند و نویسندگی آن را بلا تار و همکار قدیمی‌اش لاسلو کراسناهور کایی انجام داده‌اند و با ۳۰ برداشت بلند توسط فرد کلمن فیلمبرداری شده‌است.

اسب تورین، نخستین بار در صنعت ویکمین جشنواره بین‌المللی فیلم برلین به نمایش درآمد و جایزه هیأت داوران و خرس نقره‌ای برای بهترین کارگردان را دریافت کرد. اسب تورین منجر به تحسین‌های همگانی منتقدان شده است. اسب تورین که زندگی روزمره صاحب اسب و دخترش را شرح می‌دهد، در واقع یادآور شلاق خوردن اسبی در شهر



• حسن فرازمند

نگاهی به آثار موسیقایی «احمدعلی راغب»، سازنده معروف ترین سرودهای انقلابی

این بانگ آزادی است کز خاوران خیزد...

راغب بود. با این حال، شورا از آن استقبال قابل توجهی کرد و بنا شد که با صدای فریدون پوررضا، خواننده سرشناس آن روزگار موسیقی گیلان، اجرا شود. نام این قطعه «نوقاندار» بود.

همزمان از او دعوت به عمل آمد تا به عنوان نوازنده و آهنگساز محلی، با ارکستر فرهنگ و هنر گیلان به سرپرستی «یحیی نیک نواز» همکاری کند و ضمناً گروه نوازی را نیز نزد آنها فراگیرد. به این ترتیب، به منظور تداوم فعالیت حرفه‌ای، در سال ۱۳۴۳ به شهر رشت نقل مکان کرد. هرچند تعهد خدمت در اداره فرهنگ گیلان، باعث می‌شد که همچنان همه روزه ساعات زیادی را از شهر به روستا در رفت و آمد باشد. به موازات این فعالیت‌ها، دوبار در ماه به تهران می‌آمد و نزد «علی اکبر سرخوش» به فراگیری دوره تکمیلی تار می‌پرداخت تا در زمینه بداهه نوازی نیز تجربه کسب کند. فراگیری «عود» را نیز نزد خویش بی می گرفت.

در این دوران، آهنگ‌های محلی زیادی ساخت که با صدای خواننده‌های مشهور گیلان اجرا و پخش شد. در سال ۱۳۴۵ به دلیل شهرتی که با ساخت ترانه‌ها و تصنیف‌های گیلکی نصیبش شده بود، از او دعوت شد که با ارکستر رادیو و تلویزیون گیلان نیز همکاری کند. به دلیل این که اساننامه ارکستر فرهنگ و هنر این اجازه را نمی‌داد که نوازنده‌ای که در فرهنگ و هنر کار می‌کند، همزمان در ارکسترهای دیگر نیز مشغول باشد؛ این بود که در نهایت، از فرهنگ و هنر جدا و جذب ارکستر رادیو-تلویزیون گیلان شد تا بتواند آهنگ‌های بیشتری بسازد و اجرا کند و ضمناً در زمینه گروه نوازی نیز به دلیل حجم بالای تولیدات رادیو تلویزیون در آن زمان، تجربه ارکستر نوازی بیشتر و بهتری کسب نماید. چندی بعد نیز سرپرستی این ارکستر به او سپرده شد

مهاجرت به تهران

احمدعلی راغب در سال ۱۳۴۹، در حالی که همچنان ضمن تدریس در مدارس ابتدایی استان گیلان، به همکاری با رادیو تلویزیون گیلان به عنوان آهنگساز و نوازنده ادامه می‌داد و حدود چهل قطعه موسیقی نیز ساخته بود، به این نتیجه رسید که برای ادامه فعالیت‌های هنری اش به تهران مهاجرت کند. ضمناً در همان سال، در انستیتو مربیان هنری تهران نیز پذیرفته می‌شود. بنابراین با مشقت فراوان زمینه انتقال به تهران را فراهم کرد و در سال ۱۳۴۹ به تهران آمد تا هم به عنوان مأمور به تحصیل از اداره فرهنگ گیلان، در تهران به تحصیل در رشته موسیقی و آموزش هنر و جامعه‌شناسی هنر بپردازد و همچنین فعالیت‌های حرفه‌ای اش را در زمینه موسیقی با شرایط بهتری دنبال کند.

پس از مدتی، در سال ۱۳۵۰ با قبولی در آزمون هنری شورای موسیقی رادیو، به عنوان نوازنده «عود» در ارکستر سازهای ملی رادیو زیر نظر مهدیفتاح و بعدها، همایون خرم، مشغول به کار گردید و آهنگ‌هایی نیز برای خوانندگان معروف و طراز اول آن روزگار ساخت و اجرا کرد و همچنین قطعات بدون کلام فولکلور گیلانی که سال‌ها برای گردآوری آن‌ها زحمت کشیده بود را توانست با همین ارکستر اجرا نماید که هنوز هم پخش می‌شوند. حضور در محضر هنرمندانی چون: جلیل شهناز، فرهنگ شریف، علی اکبر سرخوش، همایون خرم، علی تجویدی، جواد معروفی و... و همکاری با این استادان، تجربیات ارزشمندی را برای او به همراه داشت و ذخیره‌ای گرانبها برای ادامه فعالیت‌های هنری وی بود. علاوه بر این، احمدعلی راغب در همین زمان، همراه با گروه‌های هنری و خوانندگان مشهور و سرشناس آن روزگار، مسافرت‌های زیادی به خارج از ایران جهت معرفی و اشاعه موسیقی ایرانی داشت. دو بار به آمریکا، دو بار به انگلستان، یک بار به فرانسه، یک بار به ایتالیا، دو بار به آلمان، دو بار به ژاپن، و یک بار به مصر و کشورهای دیگر عربی سفر کرد.

همکاری با انجوی شیرازی

دوره جدیدی از فعالیت‌های فرهنگی و هنری احمدعلی راغب به سال‌های جوانی او بازمی‌گردد. زمانی که به جهت علاقه و اشتیاق فراوان به فرهنگ و موسیقی فولکلور نواحی مختلف ایران و تلاش برای شکستن انحصار فرهنگی موجود در رسانه‌های رسمی و ملی وقت، به شکل خودانگیخته و با هزینه شخصی، به جمع‌آوری نواها و الحان فولکلور نواحی مختلف ایران مشغول شد. وی در این باره می‌گوید: «از سال ۱۳۵۴ با علاقه و اشتیاق فراوان، با هدف دریافت نواهای محلی، فولکلور و آیینی سراسر کشور، به نواحی مختلف ایران سفرهایی داشتم. سفرهایی که حاصل آن آشنایی با زوایای مختلف فرهنگ، آداب و رسوم و خصائص منحصر به فرد زندگی روزمره اقوام گوناگونی همچون کردها، لرها، گیل‌ها، ترک‌ها، قشقایی‌ها، خراسانی‌ها و نیز اقوام نواحی مرکزی ایران بود. تمام وقت من در آن سال‌ها به جمع‌آوری و ثبت دقیق این مشاهدات اختصاص داشت که با علاقه‌ای وافر و دقتی فراوان به آن مبادرت داشتم.»

کسی که با فرهنگ و فضای هنری روزهای اول انقلاب آشنا باشد و سرودهایی همچون: «معلم شهید» در رثای دکتر علی شریعتی، «بابا خون داد»، «خبر مقدم»، «نغمه اتحاد» و «الله اکبر - خمینی رهبر» را نشنیده باشد یا به یاد نداشته باشد.

این سرودها و به تبع آن سرودهای چون: «ای شهید مطهر»، «این پیروزی خجسته باد» و بسیاری از سرودهای اوایل انقلاب، ساخته‌ها و تولیدات موسیقایی احمدعلی راغب در آن مقاطع بود که پس از پیروزی انقلاب و از سرگیری فعالیت ارکسترهای موسیقی و فعالیت‌های هنری در رادیو و تلویزیون، بازسازی شده و با تنظیم برای ارکستر، یکی بعد از دیگری اجرا و پخش شدند و مورد استقبال عموم قرار گرفتند. حتی قرار بود که سرود «الله اکبر - خمینی رهبر» او به عنوان سرود ملی ایران در نظر گرفته شود که به دلیل مخالفت برخی مسؤولان وقت، فقط قرار شد قبل از اخبار ساعت ۲ بعد از ظهر رادیو شبکه سراسری ایران پخش شود که هم اکنون نیز پخش می‌شود.

ساخت سرود «بانگ آزادی»، پیش از نوروز ۱۳۵۸ از سوی مجید حداد عادل (برادر



استاد احمد علی راغب

دکتر حداد عادل) که رئیس وقت رادیو بود، به احمدعلی راغب سفارش داده شد. شعر آن را حمید سبزواری سرود و محمد گلریز آن را خواند. این سرود، نخستین بار همزمان با پیام نوروزی امام خمینی در نوروز سال ۱۳۵۸ پخش شد.

اما به رغم فعالیت چهل و دوساله اش در این عرصه، او از جمله آهنگسازانی بود که در اوج تنهایی و گمنامی و به علت بیماری سرطان، در روز سه‌شنبه ۱۸ آذر ۱۳۹۹ در سن ۷۶ سالگی درگذشت و کسی یادچندانی از او نکرد و فقط خبر کوتاهی از مرگ این هنرمند انقلاب در برخی از جراید منعکس شد.

تاریخ موسیقی ایران وظیفه دارد زندگی و آثار این نوع هنرمندان را سطر به سطر، برای هر نوع قضاوت نسل‌های آینده، در گوشه گوشه خود به ثبت برساند و دچار تعصب‌های فرقه‌ای و عقیدتی نشود و به این لحاظ مناسب دیدم که همزمان با فرا رسیدن ایام دهه فجر، به بخش‌هایی از زندگی و آثار او بپردازم.

احمدعلی راغب که بود؟

بنا به آنچه در بیوگرافی او در مجله موسیقی انقلاب نوشته اند: احمدعلی راغب، دومین فرزند خانواده اش بود که در روز دوازدهم اردیبهشت ۱۳۲۳ در شهرستان بندرانزلی متولد شد. مادرش در نوجوانی، به همراه خانواده اش از باکو و قفقاز به بندرانزلی نقل مکان کرده بود. در شهر باکو تا کلاس ششم ابتدایی درس خوانده بود و علاوه بر زبان فارسی، به زبان روسی هم آشنایی داشت و با مبانی موسیقی و ساز پیانو نیز در مدرسه آشنا شده بود.

در ضمن، تار قفقازی را نیز به خوبی می‌نواخت. احمدعلی راغب تحت تأثیر مادر، از دوران کودکی به موسیقی علاقه‌مند شد و با حمایت و تشویق و آموزش‌های والدین و به ویژه مادرش، فراگیری موسیقی و همچنین نواختن تار قفقازی را آغاز کرد و به پیشرفت قابل توجهی در این عرصه رسید.

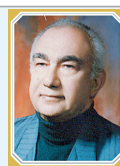
در سال ۱۳۳۹ پس از قبولی در رشته طبیعی، برای آنکه هر چه زودتر شغلی برای خود دست و پا کند، وارد دانشسرای شبانه روزی کشاورزی شد. به این ترتیب، می‌توانست پس از دو سال تحصیل در دانشسرا، به عنوان معلم مدارس روستایی، برای تعلیم روستازادگان اعزام شود. پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۴۲ با حکم اداره فرهنگ استان گیلان، به عنوان معلم در مدارس روستایی گیلان مشغول به کار شد. در همین ایام و همزمان با تدریس، با ساز «تار» آشنایی دائمی داشت و پیشرفتش برای خودش بسیار قابل قبول بود. ضمناً به نواختن ساز «عود» نیز بسیار علاقه‌مند شد.

اولین آهنگ راغب

او احساس می‌کرد قطعاً می‌تواند که پیش از این هرگز نشنیده‌است. سرانجام تصمیم گرفت یک قطعه موسیقی محلی گیلکی به همراه شعر آماده کند و به شورای موسیقی رادیو گیلان ارائه دهد. این اولین کار حرفه‌ای احمدعلی



دوستانی بهتر از آب روان
خاطرات من و سهراب



دکتر حبیب‌الله صناعتی

پدرم مرا به نقاشی عادت داد. الفبای تلگراف (مورس) را به من آموخت. در چنان خانه‌ای خیلی چیزها می‌شد یاد گرفت. من قالی‌بافی را یاد گرفتم. و چند قالیچه کوچک از روی نقشه‌های خودم بافتم. چه عشقی به بنایی داشتم. دیوار را خوب می‌چیدم. طاق ضربی را درست می‌زدم. آرزو داشتم معمار شوم. حیف دنبال معماری نرفتم.

در خانه آرام نداشتم. از هر چه درخت بود بالا می‌رفتم. از پشت بام می‌پریدم پایین. من شر بودم، مادرم پیش‌بینی می‌کرد که من لاغر خواهم ماند. من هم ماندم. ما بچه‌های یک خانه نقشه‌های شیطانی می‌کشیدیم. روز دهم مه ۱۹۴۰ موتورسیکلت عموی بزرگم را دزدیدیم و مدتی سواری کردیم. دزدی میوه را خیلی زود یاد گرفتیم.

از دیوار باغ مردم بالا می‌رفتیم و انجیر و انار می‌دزدیدیم. چه کیفی داشت. شب‌ها در دشت صفی‌آباد به سینه می‌خزیدیم تا به جالیز خیابان و خرزبه نزدیک شویم. تاریکی و اضطراب را میان مشت‌های خود می‌فشردیم. تمرین خوبی بود.

هنوز دستم نزدیک میوه، دچار اضطرابی آشنا می‌شود. خانه ما همسایه صحرا بود. تمام رویاهایم به بیابان راه داشت. پدر و عموهایم شکارچی بودند. همراه آنها به شکار می‌رفتم. بزرگتر که شدم، عموی کوچک تیراندازی را به من یاد داد. اولین پرندهای که زدم یک سبزه قبا بود. هرگز شکار خشنودم نکرد.

اما شکار بود که مرا پیش از سپیده‌دم به صحرا می‌کشید و هوای صبح را میان فکرهایم می‌نشاند. در شکار بود که ارگانیسم طبیعت را بی‌پرده دیدم. به پوست درخت دست کشیدم. در آب روان دست و رو شستم. در باد روان شدم. چه شوروی برای تماشا داشتم. اگر یک روز غروب آفتاب را نمی‌دیدم گناهکار بودم. هوای تاریک و روشن مرا اهل مراقبه بار آورد. تماشای مجهول را به من آموخت.

من سال‌ها نماز خوانده‌ام. بزرگترها می‌خواندند، من هم می‌خواندم. در دبستان ما را به مسجد می‌بردند. روزی در مسجد بسته بود. بقال سرگذر گفت: «نماز را روی بام مسجد بخوانید تا چند متر به خدا نزدیک‌تر باشید!»

مذهب شوخی سنگینی بود که محیط با من کرد و من سال‌ها مذهبی ماندم، بی آنکه خدایی داشته باشم. تابستان‌ها به کوهپایه می‌رفتم. با اسب و قاطر و الاغ سفر می‌کردیم. در یک سفر، راه میان کاشان و قریه بزرگ را با پالکی پی‌موردیم.

در گوشه باغ ما یک طویله بود. چارپا نگه می‌داشتیم. پدر بزرگ من یک مادیان سپید داشت. تند و سرکش بود و مرا می‌ترساند. من از خیلی چیزها می‌ترسیدم: از مادیان سپید پدر بزرگ. از مدیر مدرسه. از نزدیک شدن وقت نماز. از قیافه عبوس شنبه. چقدر از شنبه‌ها بیزار بودم.

خوشبختی من از صبح پنج‌شنبه آغاز می‌شد. عصر پنجشنبه، تکه‌ای از بهشت بود. شب که می‌شد در دورترین خواب‌هایم طعم صبح جمعه را می‌چشیدم. در دبستان از شاگردان خوب بودم. اما مدرسه را دوست نداشتم. خودم را به دل درد می‌زدم تا به مدرسه نروم. بادیادک را بیش از کتاب مدرسه دوست داشتم. صدای زنجره را به اندرز آقای معلم ترجیح می‌دادم. وقتی که در کلاس اول دبستان بودم، یادم هست یک روز داشتم نقاشی می‌کردم، معلم ترکه انار را برداشت و مرا زد و گفت: «تو همه درس‌هایت خوب است، تنها عیب تو این است که نقاشی می‌کنی.»

این نخستین پاداشی بود که برای نقاشی گرفتم. با این همه دیوارهای گچی و کاهگلی خانه را سیاه کرده بودم. ده ساله بودم که اولین شعرم را نوشتم. هنوز یک بیت آن را به خاطر دارم:

ز جمعه تا سه‌شنبه خفته نالان

نکردم هیچ یادی از دبستان

ادامه دارد



هنر انقلاب



آشنایی با رمان

نگاهی به رمان «تخم شر»

نوشته بلقیس سلیمانی

مریم و مسیح گورانی

محمدرضا حیدرزاده



ماهرخ در آن نیمه شب، در خنکای کویر، عاشق جوانکی شد که - آن طور که ماهرخ تصور می کرد - با عیسی مسیح، مو نمی زد. تازه «مسیح» باز مصلوب» کازانتزاکیس را خوانده بود و دنبال شمایل مانویوس عیسی مسیح در اطرافش می گشت.

سهراب زانو زده بود جلو اتوبوس و ریش های تنک و بلندش را که غرق خون بودند، هر چند لحظه یکبار مشت می کرد. انگار می خواست خون را کف دستش جمع کند. کرد، اما بر خلاف انتظار ماهرخ، خون را به آسمان نپاشید. کف دستش را مالید به زانویش و شلوار رنگ روشنش را خونی کرد.

ماهرخ گیج و منگ بود و فکر می کرد دارد خواب می بیند. از آن خواب هایی که خودش صحنه هایش را می چید و به آدم هایش می گفت چه کار

کنند. برای همین دوست داشت سهراب خون سر و صورتش را به آسمان بپاشد و فریاد بزند اینک این خون من را بپذیر. ماهرخ عاشق تئاتر بود و مربی تئاتر مدرسه جلال آل احمد گوران.

ماهرخ مثل بقیه مسافرها ایستاده بود به تماشای سهراب، که به خاطر او از شاگرد راننده قلچماق اتوبوس تعاونی هفت، کتک مفصلی خورده بود و حالا نشسته بود جلوی اتوبوس روی زمین و اجازه نمی داد اتوبوس حرکت کند. ماهرخ همان طور که نمایش سهراب را تماشا می کرد، با خودش گفت اگر با او ازدواج کند، تمام سال او را می بندد به ماکارونی و برنج و یک مرد درست و حسابی از این ریفونه درست می کند....

رمان «تخم شر»، نوشته بلقیس سلیمانی توسط انتشارات ققنوس به بازار کتاب آمده است. این رمان، حکایت دختر یکی از بزرگان منطقه «گوران» در کرمان است که هیچ کس توان مقابله با او را ندارد و هر کاری که خودش صلاح بداند، انجام می دهد و زیر بار زور هم نمی رود. به خاطر همین، همه گورانی ها او را می شناسند و از حساب می برند.

او یک روز هوس می کند به تهران رفته و سپس سری هم به شمال و دریا بزند. سوار اتوبوس تعاونی هفت در ترمینال کرمان می شود. در بین راه و نیمه های شب، شاگرد راننده مزاحمش می شود و یکی از مسافران جوان در حمایت از ماهرخ، با شاگرد راننده درگیر شده و کتک مفصلی هم می خورد. اما این کارش سبب ساز داستانی می شود خواندنی.

بلقیس سلیمانی، نویسنده خوب کشورمان، در تازه ترین رمان خود، دوباره سری به منطقه «گوران» زده و در قالب قصه ای جذاب و خواندنی، داستان دختری سرکش را روایت می کند که دوست و فامیل را به یک چوب می راند و کسی هم جلودارش نیست و تا رسیدن به مقصود، همه را جان به لب می سازد، اما در دایره عشق، همه چیز یادش می رود و اسب رام شده روزگار می گردد.

بلقیس سلیمانی، متولد سال ۱۳۴۲ در کرمان، داستان نویس و منتقد ادبی و پژوهشگر معاصر ایرانی است. کتاب های «بازی آخر بانو»، «بازی عروس و داماد»، «خاله بازی» و «پیاده» از جمله آثار اوست که رمان «بازی آخر بانو» برنده جایزه ادبی مهرگان و بهترین رمان بخش ویژه جایزه ادبی اصفهان در سال ۱۳۸۵ شده است.

او در رشته کارشناسی ارشد فلسفه تحصیل نموده، صدها مقاله در مطبوعات نوشته و برخی از داستان هایش به زبان های انگلیسی، ایتالیایی و عربی ترجمه و منتشر شده است...

برای حزب ساخت که از مشهورترین آنها، «سرود رسمی حزب جمهوری اسلامی» است که مورد تقدیر شهید بهشتی قرار گرفت. این همکاری برای مدتی به جلساتی مداوم با برخی مسؤولین حزب، پیرامون مسائل فرهنگی و هنری و همچنین پذیرش مسؤولیت امور هنری و سرود حزب جمهوری و نیز ایجاد و سرپرستی گروه کر دفتر حزب منجر شد.

پس از واقعه انفجار در دفتر حزب و کشته شدن بهشتی و یارانش، احمدعلی راغب در سوگ این واقعه، سرودهای «حدیث درد» (شقایق های پرپر)، «وافریادا» و «بهشتی سیرت» را ساخت. او همچنین همزمان با آغاز جنگ ایران و عراق، ساخت سرودهایی پیرامون جنگ را آغاز کرد که سرود: «این پیروزی خجسته باد» پیرامون فتح خرمشهر، «ظفر مبارک»، «جنگ، جنگ تا پیروزی»، «خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار»، و سرودهای بسیار دیگری، در زمره آن است.

تا به امروز و مطابق با آمار موجود در آرشیوهای صدا و سیما، بالغ بر «هزار و چهارصد» قطعه موسیقی از او به ثبت رسیده و او را در بین دوستان و همکاران به «مرد هزار آهنگ» مشهور کرده است.

مسئولیت ها در سازمان صداوسیما

احمدعلی راغب، علیرغم دریافت کسوت بازنشستگی در سال ۱۳۶۷، در بین سالهای ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ ریاست مرکز موسیقی سازمان صداوسیما را بر عهده داشت. پس از آن نیز تا سال ۱۳۸۲، مدیریت تولید موسیقی مراکز و استان های سازمان صداوسیما را عهده دار بود. ضمناً عضو شورای عالی موسیقی صداوسیما و شورای عالی نظارت و ارزیابی شبکه های رادیویی و تلویزیونی صداوسیما نیز بوده است که این همکاری همچنان ادامه دارد

فعالیت در زمینه نویسندگی

راغب در کنار فعالیت های موسیقایی خویش و عهده دار بودن مسئولیت های مدیریتی در عرصه موسیقی، پیوسته به طور جدی به عرصه نویسندگی نیز می پرداخته است و این عرصه از جوانی تا کنون، همواره جزو علایق و دلبستگی های او به شمار می رفته است. او تا کنون بیش از ده رمان و داستان کوتاه و بلند و همچنین تعداد بسیاری قطعات کوتاه ادبی و هایکو نوشته است. از آثار نوشتاری او تا کنون سه اثر انتشار یافته که عبارتند از:

دیدار با امام خمینی و رسمی شدن فعالیت های موسیقی

در سال ۱۳۵۹ در اولین سالگرد کشته شدن مرتضی مطهری، از سوی دفتر امام خمینی و توسط سید احمد خمینی، ساخت سرودی در ثنائی مرتضی مطهری سفارش داده شد و مسئولیت این کار به احمدعلی راغب واگذار شد. او این سرود را بر روی شعری از حمید سبزواری ساخت و محمد گلریز آن را خواند. سرودی که با استقبال گسترده مردم مواجه شد.

امام خمینی نیز عوامل این سرود را در خرداد ۱۳۵۹ به حضور پذیرفت و آن را مورد تأیید و تحسین فراوان قرار داد. این اتفاق با بازتابی که داشت، در واقع باعث رسمی شدن فعالیت های موسیقی پس از انقلاب شد و به دنبال آن با تأسیس واحد موسیقی در رادیو، فعالیت های موسیقی با آزادی و انسجام بیشتری دنبال شد و گروه های موسیقی شکل کامل تر و رسمی تری به خود گرفتند.

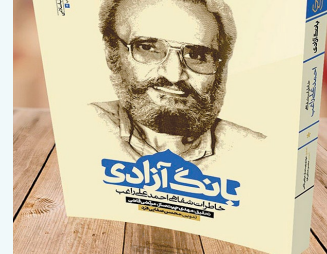
ساخت سرود «ننگ به نیرنگ ... تو»

در خرداد سال ۱۳۵۹ و در دیداری که احمدعلی راغب به دلیل ساخت سرود «شهید مطهر» با امام خمینی داشت، موضوع دیدگاه امام پیرامون قطع ارتباط با آمریکا و پیامی که قرار است در این باره صادر کنند، از سوی سید احمد خمینی مطرح شد و او خواست تا این پیام، دستمایه ساخت سرودی با همین مضمون شود. در نتیجه احمدعلی راغب این سرود را ساخت. کلام آن نیز از حمید سبزواری است و با صدای اسفندیار قره باغی اجرا شد.

ساخت سرود «این پیروزی خجسته باد ...»

در سال ۱۳۶۱ در شرایطی که قوای نظامی کشور، در تدارک حمله ای وسیع به منظور بازپس گیری خرمشهر از عراق بودند؛ ساخت سرودی با مضمون «پیروزی» به مسئولان رادیو سفارش شد. این موضوع، با آقایان راغب و سبزواری، در میان گذاشته شد و این دو، ساخت آهنگ و کلام این سرود را آغاز کردند.

هر چند که بهانه ساخت این سرود، تا پس از فتح خرمشهر، محرمانه ماند و حتی برای سازندگان آن نیز افشا نشد. تا این که نخستین بار پس از اعلام خبر پیروزی عملیات بیت المقدس و بازپس گیری خرمشهر، این سرود از رادیو سراسری پخش شد. این سرود به یکی از جاودانه ترین سرودهای دوران جنگ ایران و عراق تبدیل شده است.



خواننده آن محمد گلریز است. تنظیم برای ارکستر نیز بر عهده مجتبی میرزاده بوده است.

بقیه از صفحه ۴

در سال ۱۳۴۹ و پس از مراجعت به تهران، احمدعلی راغب، در محافل فرهنگی و هنری تهران با ابوالقاسم انجوی شیرازی آشنا می شود. انجوی که در سالهای پس از تبعید به جزیره خارک، به کار جمع آوری فرهنگ عامه ایرانیان پرداخته بود، با مشاهده مکتوبات راغب، از او دعوت می کند تا در کار تدوین ۱۱ مجلد کتاب در زمینه فرهنگ عامه ایرانیان که به سرپرستی انجوی شیرازی در دست چاپ و انتشار قرار داشت، همکاری کند.

راغب در این باره گفته است: «هر دو هفته یکبار به دفتر استاد انجوی مراجعه می کردیم و در کنار دوستان و همکارانی همچون نصرالله یگانه، محمود ظریفیان، حسین پناهیان و دیگران بر فرایند تدوین مجلدات کتاب فرهنگ عامه نظارت می کردیم و با یکدیگر بحث و گفتگو داشتیم.»

با انتشار اولین مجلدات از کتاب های فرهنگ عامه، دربار شاه که خصوصاً در سال های دهه پنجاه شمسی، تلاشی در راستای ترمیم پایه های مشروعیت خود از طریق احیای سنت ایرانی و باستانی داشت، نتوانست نسبت به این برنامه پژوهشی ارزشمند پیرامون فرهنگ ایران، بی تفاوت باشد؛ لذا در سال ۱۳۵۵، احمدعلی راغب به همراه جمعی از دست اندرکاران جمع آوری فرهنگ عامه ایران، به نزد شاه فراخوانده شدند و او را از نزدیک در جریان این اقدام فرهنگی قرار دادند. حاصل آن جلسه، ارسال مجلداتی از دستاوردهای فرهنگی آن گروه به سازمان یونسکو بود. راغب در این باره می گوید: «شاه علاقه نشان می داد که گروهی مأمور شوند تا روایتی ساده از فرهنگ عامه ایران را به فرزند او رضا پهلوی منتقل کنند.»

آغاز فعالیت های انقلابی



احمدعلی راغب و محمد گلریز در خانه

پس از واقعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، از سوی رژیم پهلوی، احمدعلی راغب نسبت به این اتفاق، بی تفاوت نماند و همراه با برخی دیگر از هنرمندان سرشناس رادیو و تلویزیون، از همکاری با مراکز هنری وابسته به رژیم پهلوی و عضویت در ارکستر سازهای ملی، استعفا داد. ارتباط با برخی گروه های هنری غیررسمی و آشنایی با افرادی همچون: حسین شمسایی، مجید حداد عادل و حمید شاهنریان، به زمینه ای برای فعالیت های انقلابی او تبدیل شد. همکاری در تهیه و تولید سرودهایی که بنا بود در محصولات فرهنگی نیروهای انقلابی (سخنرانی ها و ...) استفاده شده و به شیوه زیرزمینی به دست مردم برسد؛ وظیفه این گروه ها بود که در مساجد و محافل مخفی، تشکیل شده بود. سرودهایی چون: «معلم شهید» (در رثای علی شریعتی)، «بابا خون داد»، «خبر مقدم»، «نغمه اتحاد» که پیش از این نیز از آنها نام برده شد.

فعالیت های هنری پس از انقلاب

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، احمدعلی راغب با تلاش فراوان و با همکاری جمعی از هنرمندان، گروه هایی را جمع آوری کرده و مشغول ساخت سرودهای انقلابی شد. مشکل پیش روی او و معدود آهنگسازان دیگری که عزم همراهی با تغییرات را داشتند، عدم دسترسی به نمونه و الگویی بود که مطلوب موسیقی انقلابی بر اساس شرایط جدید باشد. بنابراین تصمیم گرفت تا از شعارهای مردمی که از بطن کوچه و خیابان می جوشد، برای ساخت موسیقی الهام بگیرد. ذخیره موسیقی فولکلور و آیینی نواحی مختلف ایران، که احمدعلی راغب از جوانی دل مشغول فراگیری و ثبت آنها بود؛ در این مقطع به کمک او آمد و جنس موسیقی او را از دیگر آهنگسازان متمایز ساخت. این می توانست بهترین الگو برای سرود انقلابی در پیوند با باورهای عمیق بومی و مذهبی مردم باشد. با شکل گیری مجدد فعالیت ها در رادیو، علی رغم محدودیت های موجود، حضور شخصیت هایی نظیر مجید حداد عادل در رادیو و حمایت های او، دلگرم کننده بود.

تلاش های احمدعلی راغب ادامه یافت که این تلاش ها در کنار دوستی صمیمانه و همکاری با شعرایی نظیر: مهر داد اوستا، محمود شاهرخی، مشفق کاشانی، حمید سبزواری، محمدعلی معلم و ... به ساخت سرودهایی چون: «خوش آمدی امام ما»، «بانگ آزادی» (الله اکبر، رهبر)، «شهید مفتاح»، «شهید مطهر»، «آمریکا آمریکا، ننگ به نیرنگ تو»، «راه رجا»، «نغمه توحید»، «نغمه اتحاد»، «بابا خون داد»، «همشاکردی سلام» و ... انجامید.

راغب در اواخر سال ۱۳۵۹ با گسترش فعالیت های حزب جمهوری اسلامی، به سفارش سید محمد بهشتی (دبیر کل وقت حزب جمهوری اسلامی)، سرودهایی



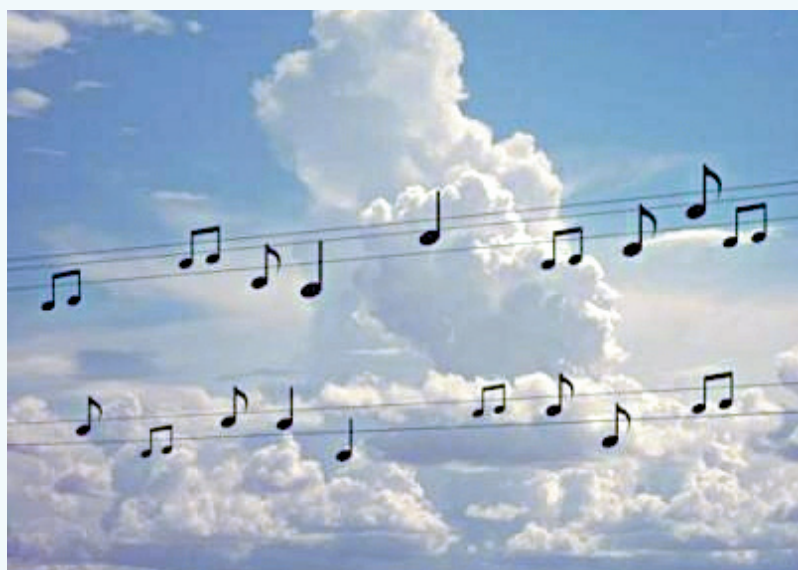
● عابدین پاپی (آرام)

احساس گرایی در بافتار شعر

شاعر در گزینش واژه‌ها در شعر دشوار می‌شود. بدین لحاظ در می‌یابیم که مقوله احساس گرایی که گرایش به سمت خود احساس است با رویکردی دوگانه هم تصادم دارد. زیرا که بدزمانی و بدزمانی، دو عامل مهم در جهان امروزند که شعر احساس را با خطری جدی مواجه کرده‌اند. زبان در تعیین و تأمین زمان نقشی سازنده دارد. همچنان که زمان هم در تعیین زبان کارآمد جلوه می‌نماید.

زبان، زمان‌ساز است و زمان هم زبان را با شیوه‌هایی نوتر در بطن جامعه نمایان می‌کند. احساس

و ذات در شعر و درون‌بینی و درون‌نهانی در شعر با حس باطن صورت می‌پذیرد. در زوایایی دیگر، شعر را در دو کاربست دیگر هم می‌توان احساس کرد: یکی کاربست آموختنی است و دو دیگر کاربست آمدنی است. شعر آموختنی، همان شعر مدرسه و دانشگاه است که دانش آموز و دانشجو توسط معلم خویش آن را یاد می‌گیرد و به مرور زمان ممکن است که این یادگیری تبدیل به شرایش‌هایی هم از جانب آموزنده گردد. اما شعر آمدنی، نوعی شعر فی‌البداهه و خارق‌العاده است که در اندرون خود شاعر بایش و زایش به بودن و شدن می‌کند.



یک حس درونی است که بر اساس مؤلفه‌هایی انسانی خود را در کنه جامعه ظاهر می‌کند و تقریباً بر پایه هر کنش عاطفی یک واکنش احساسی هم شکل و شمایل می‌بندد. وقتی یک شاعر، فقر جامعه را در ابعاد مختلف مشاهده می‌کند، در واقع همان اشکال فقر را با استفاده از کلمات جامعه در شعر خود لحاظ می‌نماید و این خود رفتارهای جامعه هستند که احساس برانگیزند که شاعر را با انگیزش و انگیزه بیشتری در جهت سرودن یک شعر مواجه می‌سازد.

شاعر، فاعل هر احساسی است و حس معنایی هر نشانه‌ای را با مهارت و تکنیک خاصی از طبیعت و جامعه دریافت می‌کند. طبیعت و جامعه، شاعر را نمی‌نویسند و یا نمی‌سرایند، بلکه این شاعر است که عینیت‌های مفهومی طبیعت و جامعه را می‌سراید. تولد شعر با تلنگر شاعر به طبیعت و جامعه رخ می‌دهد و شعر در دامن شعور طبیعت و جامعه متولد می‌شود و همین شعر بر اساس سیر اندیشگی خویش در طبیعت و جامعه به فهم، درک و احساسی شعورمند هم دست می‌یابد.

احساس گرایی در شعر، به معنی گرایش شاعر به سمت و سیاق طبیعت و اجتماع با بهره‌گیری از مؤلفه‌های کارآمد این دو است. احساس گرایی و جمع گرایی در شعر، دو پارامتر مهم از شاعرند که در شعر خود لحاظ می‌کند. زیرا که احساس، رابطه‌ای دیرینه با طبیعت و انسان دارد. به شیوه‌ای که می‌توان گفت طبیعت و انسان، فرزندان احساس به‌شمار می‌روند.

در هر احساسی، چه شنیدنی یا دیدنی، همراه با رویکردی جامعه‌شناسانه باشد و چه لامسه و چشایی همگن با رویکردی زبان‌شناسانه باشد؛ کلمات نقشی کارآمد را بازی می‌کنند و هر کلمه‌ای در شعر نمی‌تواند هویتی احساس‌مند داشته باشد. چه این که در جهان امروز، صنعت و تکنولوژی بر دامنه اجتماع دامن زده و بایش و زایش‌هایی متفاوت‌تری را در بطن مفاهیم و مصادیق بر عهده گرفته است. بر این پایه و درک، کلمات از فهمی باز و درکی کارساز بهره‌مند شده‌اند، اما هر کلمه‌ای مشحون از احساس در جهت حسی شورانگیز و دل‌برانگیز نیست و در چنین شرایطی است که کار

آگاهی ما از هر چیزی، از طریق حواس پنجگانه شکل می‌گیرد و این حواس ما را با دنیای بیرون آشنا می‌کند. یک شاعر دارای دو نوع دنیاست: یکی دنیای درون است و دو دیگر، دنیای بیرون. شاعر از درونیات خویش به سمت دنیای بیرون حرکت می‌کند و با یک اتفاق بایسته توجه در بین درون و بیرون شاعر، شعر متولد می‌شود. شعر از در آمیختگی و هم‌پافتگی سه عنصر مهم به نام: احساس، عاطفه و خیال، صورت و سیرت خود را به دست می‌آورد.

طبیعت و جامعه، دو عامل مهم در جهت ارتباطی تنگاتنگ با احساس شاعر به شمار می‌روند. به‌طوری که بدون دریافت‌های طبیعی، شاعر قادر به آفرینش یک اثر ادبی نیست. گزینش واژه‌هایی طبیعی در یک شعر، از مهمترین ویژگی‌هایی به‌شمار می‌روند که شاعر بایستی به این مهم توجه بایسته و تفقد شایسته‌ای را داشته باشد.

گرایش و میل به حس، در ناخودآگاه شاعر وجود دارد و کار شاعر تنها خودآگاه کردن این حس مفهومی در قالبی هنری - اجتماعی است. یعنی مقوله «تبدیل»، مهمترین عنصر فراروی شاعر است که بایستی این تبدیل را در کنه مفاهیم شعر به کار گیرد. شعر احساس شعری است که از بن‌مایه‌های طبیعت و اجتماع خیز برمی‌دارد و به سمت خیزآیه‌هایی طبیعی سوق می‌یابد و این بن‌مایه‌ها را با ظرافتی عمیق و شرافتی عتیق توأم با زبانی گویا و پویا به سمت دایره فهم و اندیشه هدایت می‌کند.

شعر احساس شعر دیروز است و آخور و آبشخور آن در قالبی ناتوالیسم تعریف شده است. بدین سان که مواد و مصالح آن در بطن طبیعت استخراج می‌شوند. با گزینش واژه‌هایی مصنوعی نمی‌توان شعری پر احساس را خلق نمود و این فرآیند مهم در دایره ادبیات و شعر مبرهن و به اثبات رسیده است. دو دیگر، شعر عقل است. شعر عقل، شعری است که توأم با فکر و اندیشه به وجود می‌آید.

بسیار فکر کردن توسط شاعر در جهت تولید یک اثر ادبی، از مهمترین ویژگی‌های شعر عقل به‌شمار می‌رود. در شعر احساس، شاعر ناهوشیار است و این ناهوشیاری به صورت غیرعقلانی و عقلایی در ذهن شاعر نطفه می‌بندد. اما در شعر عقل این گونه نیست. زیرا که شاعر، هوشیار و هوشمند بوده و از طریق همین هوشیاری، شعر خود را با بافت و ساختی هنرمندانه به دایره تصویر و تبیین می‌رساند.

به دیگر بیان، شعر عقل به شعری گفته می‌شود که پشتوانه آن هوشیاری است. یعنی شاعر با استفاده شدن از هوشمندی خود، شعر می‌سراید. بنابراین، در شعر احساس شاعر یا با حس ظاهر شعر می‌گوید و یا با حس باطن. شهود در شعر با حس ظاهر شاعر شکل می‌گیرد

۲۴



از تمام روشنایی‌ها

حمیدرضا شاکری

خوانش شعری از نورالدین زرین کلک

عارفانه‌های معاصر

«شاخه چنار اگر بر سرت دست سایید

دست یاس اگر بازویت را گرفت

پیچک اگر به پایت پیچید،

حرفی دارند با تو...»^۱

نگاه عارفانه به جهان، ذاتاً نگاهی شعری است. چرا که از این منظر، جهان ماهیتی زنده دارد و هرچه در آن است، از جمادات و نباتات گرفته تا حیوانات و آدمیزاد، در پی تکامل و وصال حضرت حق اند. این تکامل، خواست و خواهشی نمادین نیست، بلکه در تماشگاه آموزه‌های وحیانی، پوششی زنده و آگاهانه است. سنگ و سرو و سمور، همان قدر در پی وحدت با غایت عالم هستی اند که انسان.

خواه عامل این بالاطلی را غریزه بخوانی یا فطرت؛ در هر صورت جهان موجودی زنده است و پشت ظاهر مجازی خویش، حقیقتی نهفته دارند. همین واقعیت، زمینه را برای نگاهی نمادگرایانه به جهان و پدیده‌های آن فراهم می‌کند. در چنین جهانی است که شاخه چنار بر سرت دست می‌ساید. در چنین جهانی است که بوته یاس دست را می‌گیرد و پیچک به پایت می‌پیچد. موجودات به ظاهر خاموشی که زبان هم دارند و حرفی با تو!



و در چنین وضعیتی است که تخیل در چارچوب صورخیال، بهترین فرصت را برای ظهور و بروز به دست می‌آورد. در ادبیات کهن ما نماد و نمادگرایی، پرکاربردترین صورت خیالی برای بیان مفاهیم عارفانه بوده است و در روزگار ما صنعت تشخیص، کارآیی و برجستگی بیشتری یافته است. چهره‌هایی چون: «سهراب سپهری» و «بیژن الهی»، در رونق این گونه سرایش در شعر نو معاصر، سهمی بسزا داشته‌اند و اشعاری چون شعر مورد بحث این نوشتار، وام‌دار این جریان هستند.

«نورالدین زرین کلک»، پایان‌بندی شعر را با سپیدنویسی همراه می‌کند. این شیوه بر ابهام باشکوه موضوع شعر صحنه می‌گذارد. از سوی دیگر، شاعر با این تمهید، مخاطب را در خوانش و تأویل متن آزاد می‌گذارد تا در خلوت خویش، شعر را بازخوانی کند و نیایش وار همراه با طبیعت به زمزمه بنشیند. از نظر فرمی، شعر با سه ساختار زبانی مشابه در سه سطر شروع می‌شود و البته از آن میان، دو ساختار اول با ترکیبی اضافی آغاز می‌گردد. شاید بهتر بود سطر سوم نیز با ترکیبی اضافی شروع می‌شد تا فرم شعر نظام مندتر شود.

۱- از این جنون که منم - نورالدین زرین کلک
مروارید - ۱۳۹۸



هرگز جدا مکن گلم از خویش خار را
از او مگیر لذت این اعتبار را
وا کن تمام پنجره‌ها را، نفس بکش
سرشار از هوای خودت کن بهار را
بنشین صدای پای خدا را مرور کن
بشنو دوباره شرشر این آبشار را
دست نوازشی به سر کوه‌ها بکش
جاری کن از میانه شان جویبار را
بنشین و هرچه خون به دلت کرده ام بگو
آرام دانه دانه کن امشب انار را
حالا بخند مادر خوبم که دیده ام
در خنده ات رضایت پروردگار را

صدای پای خدا

«عاطفه جوشقانیان



نامه

«مبین اعرابی

خواستم

به سربازها بگویم

نامهٔ معشوقه‌هایشان را

اگر

بلند بلند بخوانند

جنگ تمام می‌شود...!





رضا رفیع

از فرمایشات ما!

به روز کردن ضرب‌المثل‌ها

چرا باید مدام از بیرون سوژه پیدا کنیم؟ القای دشمن است که مرغ همسایه غاز است. ما تحقیق کردیم، نبود. اسنادش هم موجود است. فی‌المثل، سالها پیش، گزارشی مبسوطی در ارتباط تنگاتنگ با امثال و حکم موجود در زبان فارسی در جراید یومیه مملکت چاپ شده بود که طی آن، تنی چند از پژوهشگران زبان فارسی در خصوص فراموش شدن و کمرنگ گشتن بیش از صد هزار ضرب‌المثل فارسی، اعلام خطر کرده بودند و من بر خودم لرزیدم. با هر جوانی هم که راجع به این قضیه صحبت کردم، شدیداً نگران بود. معذالک به نظر ما که خودکرده را تدبیر نیست. حاضریم هزار و یک گرفتاری دیگرمان را رتق و فتق کنیم، اما حاضر نیستیم لا اقل یکی از ضرب المثل‌های عزیز خود را از خطر فراموشی نجات دهیم.

ماست بندی ادبی:

چون نیک نظر کرد، پر خویش در آن دید
گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست



اگر سوای حقیر که هیچ ادعایی جز خاکی بودن ندارد، سایر بزرگان عرصه فرهنگ و ادب نیز، زودتر از اینها به فکر ارائه راهکار می افتادند و فقط به ارائه رهنمود بسنده نمی کردند؛ بلا تشبیه عین گسل‌های معروف تهران که نمی گذاریم به دست فراموشی سپرده شوند: ضرب‌المثل‌های زبان فارسی را هم مثل برخی از شعارهای موجود، دائماً تکرار مکررات می کردیم تا هیچکس فراموش نکند. تکرار، همیشه بد نیست. گاهی خودش یک صنعت بدیعی ادبی می باشد.

بسته پیشنهادی: به هر حال کاری است شده. آب رفته را نمی توان به جوی برگرداند؛ اما با این وجود باز، ماهی را هر وقت از آب بگیرد، تازه است. به نظر کارشناسانه‌ای، یکی از علل و عوامل اصلی و اساسی فراموش شدن پاره‌ای از مثل‌ها، قدیمی شدن و عدم امکان انطباق آنها با مصادیق بیرونی امروز است.

همچنان که شعر و غزل معاصر مجبور به همراهی و هماهنگی با واژگان و اصطلاحات و ترکیبات زبان امروز شد، ضرب‌المثل‌های ما نیز باید که دچار همین قضیه شود و به اصطلاح علمای اعلام، آپ تو دیت گردد. در زیر، به عنوان مشتم نمونه خورار، به چند فقره ضرب‌المثل به روز شده اشاره می شود تا گوشه‌ی دستتان بیاید. در خانه اگر کس است، یک حرف بس است. به چند مورد عنایت بفرمایید:

- ۱- کار را که کرد، آن که پارتی پیدا کرد.
- ۲- هر که وامش بیش، ظرفش بیشتر.
- ۳- ماهی را هر وقت از سوپر بگیرد، داغ گرانی اش تازه است.
- ۴- چراغ کم مصرفی که به خانه رواست، به ونزوئلا حرام است.
- ۵- از بس منتظر ماندم، علف زیر پام قرمز شد.
- ۶- کاندیدا، کاندیدا را نمی تواند ببیند؛ ملت هر دو را.
- ۷- موبایلی را که آنتن نمی دهد، به کمر نمی بندند.
- ۸- پیتزایی برایت بیزم که یک وجب سس رویش باشد.
- ۹- رخت دو نامزد انتخاباتی را نمی شود در یک تست شست.
- ۱۰- انگار از دماغ عمل شده‌ی فیل افتاده.
- ۱۱- طرف خیلی خوش ازدواج است، صیغه هم می کند.
- ۱۲- خرج گر از صندوق ارزی بود/ حاتم طائی شدن آسان بود.



مجیدی خالقی فر

بود، تماس می گیرم وبا کسب اجازه، گفته‌هایش را عیناً برایتان می گویم.
به واسطه پیامک‌های متعدد کاشت مو، برای مدل شدن به وسوسه می افتد و دستی بر سر تاش می کشد و بی تاب، با تلفن همراهش تماس تصویری می گیرد.
آن طرف خط، خانم دکتر ی با دیدن سر و کلاهش، مسلسل وار می خندد و می گوید: «این چهره و سر، سزا بیش از این است!»
متأسفانه، شش ماه بعد که تازه بر و رویی پیدا کرده بود، کرونا امانش نداد و در قطعه‌ی چهره‌های ماندگار کرونایی دفن شد. بر سنگ مزارش نوشتیم:
خواجه در ابریشم و ما در گلیم
عاقبت ای دل، همه یکسر گلیم

بی مرام

از بد حادثه با ماشینم که رنگ و رویی براش نمانده بود، مسافر کشی می کردم. هنرمندی از طیف هنرمندان پیشکوت که خیلی شوخ طبع بود، سوار ماشینم شد و بی مقدمه گفت:
«همسر عزیزم چطورره؟!»
تا خواستم چیزی بگویم، کلاه سفیدش را برداشت و دستی بر سر تاش کشید و با لیخند و نگاهی دقیق بر سر بنده گفت:
«راسته میگن کچل‌ها خوش شانساند؟!»
گفتم: «اگه فوت همسرم را به خاطر کرونا کنار بذاری، ممکنه واقعیت داشته باشه!»
در جواب گفت: «خب همین اتفاق هم از خوش شانسیته!»

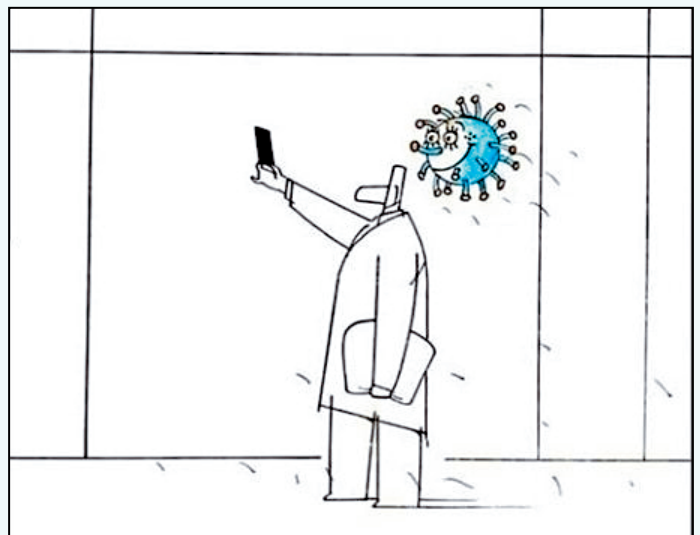
صبوری

باور نمی کرد جان سالم به در بیره از این ویروس منحوس کرونا. مدام قنبرک می زد و یک گوشه کز می کرد و لام تا کام با کسی حرف نمی زد. یکسره خیره می شد به ساعت. نشستم روبه‌روش و عکس‌هایی را که با هم در سال‌های دفاع مقدس انداخته بودیم، نشانش دادم و گفتم:
«عزیز دل، تو با تمام تر کشای تو بدنت کنار اومدی، حالا نمی تونی این ویروس غفله رو ضربه فینش کنی؟»
کنار اومدی، حالا نمی تونی این ویروس غفله رو ضربه فینش کنی؟
پاسخم را با نگاه معصومانه‌ای که همراه شد با هق هق گریه اش، در یک بیت شعر خلاصه کرد و گفت:
گریه شمع از برای ماتم پروانه نیست
صبح نزدیک است و در فکر شب تار خود است
راستش نفهمیدم طرف فحش داد یا تعریف کرد؟! ... زیادی فلسفی بود حرفش!

لبخندهای کوتاه و کمرنگ!

مهریه

چند روزی بود که در بیمارستان بستری شده بود. هر بار که برای معاینه اش می رفتم، سکوت می کرد و چیزی نمی گفت. فقط هنگام برگشت، با یک شاخه گل و چند قوطی کمپوت، محبتش را ابراز می کرد. روزی برای معاینه، دزدیده وارد اتاقش شدم. لرزش نجوایش، شکسته شکسته به گوش می رسید. وقتی به بالای سرش رسیدم، لب‌های خشکیده‌ای را دیدم که چاک چاک شده بود. گفتم: «چگونه‌ای دلاور؟»
گفت: «چشمان دلم را باز کردی با عطر خوش بویت. خدا کند که خاطره خوبی از خودم به جا بگذارد.»



گفتم: «تو که چشمانت را در جزیره مجنون جا گذاشتی، طبیعی رفتار کن.»
گفت: «مهریه عندالمطالبه است!»

تلخند

راننده اتوبوس تندرو (BRT) با ترمز شدید، صدای همه مسافران را در می آورد و سیل اعتراض‌ها بر سرش آوار می شود.
- جلوت و نگاه کن!
- آب هویج بخور!
□ خودت رو به پزشک نشون بده!
یکی از خواب می پرد و خمیازه‌ای می کشد و می گوید: «چی شده؟»
ویکی دیگر که ضربه‌ای هم به سر بچه‌اش خورده بود، می گوید: «سردرد بچه ام رو کجای دلم بذارم؟»
در این میان، راننده تلخندی می زند و شرمسار زل می زند به آینه و در فکر فرو می رود.

سفیه

دوستی را دیدم در فروشگاه زنجیره‌ای، که سخت در کارزار خرید بود و چند باکس سیگار را همچون جان شیرین در بغل داشت.
گفتم: «محض رضای زن و بچه ات، تارفع کرونا از جهان، دور سیگار را خط بکش!»
جواب داد: «می دونی چرا معتادان کرونا نمی گیرن؟ چون سیگار و مواد، ضد کروناست!»
می گویم: «حالت خوش نیست. مرا به یاد دوستی انداختی که یک پرشین کت شیطان بلا داشت، که روزها می خوابید و شب‌ها مدام میومید می کرد.»
نگاهی عاقل اندر سفیه به من می اندازد و می گوید: «متأسفانه واقعیت داره!»

وسوسه

برای تهیه فیلم مستند کرونایی، با خانمی که تازه همسرش را به واسطه کرونا از دست داده

تبسم و تفکر



رضا جنگی

* متولد ۱۳۶۰ - مشهد

* فعالیت در زمینه تصویرسازی، کاریکاتور و عکس با نشریات و روزنامه‌های استانی و سراسری
* برگزاری چندین نمایشگاه گروهی در مشهد
* دریافت لوح تقدیر از جشنواره Googlem چین
* مدرس کاریکاتور در آموزشگاه‌های سطح شهر و شهرداری مشهد

